

استخاره

در پرتو رهنمودهای پیامبر ﷺ

مؤلف:

سمیر محمد رزق

مترجم:

عبدالغنی براهویی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

فهرست مطالب

سخن مترجم	۴
تقریظ شیخ ابوبکر حنبلی	۵
مقدمه‌ی مؤلف	۷
استخاره، بستری برکت خیز	۱۱
استخاره چیست؟	۱۴
استخاره، نشان اعتماد به خدا	۱۴
پیوند استخاره با یکتاپرستی	۱۶
تجرد در زمان استخاره	۲۱
پاره‌ای از آداب و شرایط قبولی دعا ^۱	۲۳
یقین و حضور قلب	۲۹
زمان اجابت دعا	۳۰
آیا دعای استخاره هفت بار تکرار می‌شود؟	۳۱
دعای استخاره در نماز است یا پس از آن؟	۳۴
دعای استخاره	۳۵
حکم استخاره و زمان شروع آن	۳۸
اوقات ممنوع نماز	۳۹
نمونه‌هایی از استخاره‌ی ممنوع	۴۱
۱- استخاره‌ی خواب	۴۱
۲- استخاره با تسیح (فال گرفتن با تسیح)	۴۱
۳- استخاره با فال، مهره و کف‌بینی	۴۲
مشورت با عالمان	۴۶
حکم مشورت	۴۸
طرف مشورت چه کسی باشد	۴۹
آنچه برای استخاره‌کننده آشکار می‌شود	۵۱
الهام و القا در قلب	۵۸

امام مسجدی گمان می‌کند که شبانه با رسول خدا ﷺ کنفرانس مطبوعاتی برگزار می‌کند	۶۰
بعد از استخاره چه باید کرد؟	۶۸
پرسش و پاسخ	۶۹
گلچینی از تشویق‌های پیامبر	۷۴
پایان	۷۷
دعا	۷۹
منابع مؤلف	۸۰

بسم الله الرحمن الرحيم

«اللهم رضني بقضائك وبارك لي في قدرك حتى لا أحب تعجيل شيءٍ أخرته ولا تأخير شيءٍ عجلته ولا تبعث بدني في طلب ما لم تقدره عليَّ»^(۱)

«بار الها! مرا به قضایت خشنود گردان و تقدیرات را برایم مبارک و میمون قرار ده تا تعجیل چیزی را که برایم (به خاطر حکمت و مصلحتی که خودت می‌دانی) به تأخیر انداخته‌ای، دوست نداشته باشم. همچنین تأخیر چیزی را که برایم معجل کرده‌ای دوست نداشته باشم، نیز جسمم را در طلب چیزی که آن را برایم مقدر نکرده‌ای به حرکت درنیاور.»

(۱) - نیایش فوق منسوب به حضرت عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه است.

سخن مترجم

از دیرباز برای تشخیص خوب باید بودن کاری که تصمیم به انجام آن گرفته شده، روش‌های خاصی به کار می‌رود، امروزه فال حافظ و فال قهوه و استخاره گرفتن با قرآن از شیوه‌های متداول در میان مردم است. بدیهی است که این شیوه‌ها نمی‌توانند سرنوشت ما را رقم بزنند و یا ما را نسبت به وضعیت تصمیمی که گرفته ایم و آگاه سازند. بهترین شیوه‌ای که از پیامبر ﷺ در این خصوص به ثبوت رسیده، استخاره است. براساس احادیثی که از پیامبر ﷺ نقل شده، در این مورد نیز اتفاق خاصی نمی‌افتد و تنها کاری که بنده می‌کند، این است که از خداوند می‌خواهد در تصمیمی که گرفته او را به سمت خیر هدایت کند و اگر سرانجام تصمیم او به بدی ختم می‌شود، او را از این تصمیم باز دارد. چه خوب است به جای شیوه‌های خرافی استخاره، شیوه‌ای که هم خردمندانه است و هم با موازین دینی مطابقت دارد، در زندگی ما رایج شود. نوشتار کم حجم اما آموزنده‌ای که در پیش روی دارید با همین هدف ترجمه شده است؛ امید است قبول افتد، از کسانی که در تهیه و نشر آن همکاری داشته‌اند صمیمانه تشکر کنم.

«والله ولی التوفیق»

تقریظ شیخ ابوبکر حنبلی

الحمد لله غافر الذنب وقابل التوب، شديد العقاب، لا إله إلا هو إليه المصير، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، صلوات الله وسلامه عليه وعلى آله وصحبه و من والاه إلى يوم الدين. أما بعد:

برادر دینی‌ام جناب شیخ سمیر بن رزق از من خواست که نگاهی به تحقیق وی پیرامون **استخاره** بیندازم و آن را مرور کنم، من پیشنهاد وی را نشان فروتنی می‌دانم؛ چرا که تألیف نامبرده پیرامون «استخاره» نگاهته‌ای جالب و زیباست و تا جایی که اطلاع دارم تاکنون در باره‌ی استخاره کتابی مستقلی، نگاهته نشده است^(۱).

کتاب مزبور، مشتمل بر مباحثی از قبیل: برحذر داشتن از رفتن نزد کاهنان، فال گیران، شعبده بازان، ساحران و... می‌باشد که خواننده را به توحید و یکتاپرستی تشویق می‌کند و از شرک و مظاهر آن برحذر می‌دارد، چنان نگاهته شده است که مخلوق را به آفریدگارش وصل می‌کند و به پیروی از سنت فرا می‌خواند، و از بدعت و مظاهر آن نیز برحذر می‌دارد. به دعا و نیایش و شناخت اهمیت آن، ترغیب و تشویق کرده و جایگاه استخاره را نزد پیشینیان، صحابه و تابعین و دیگر نیکان رضی الله عنهم تبیین و تشریح می‌کند.

نویسنده‌ی ارجمند، برای نگاهتن موضوع **استخاره** به صورت مستقل، همت گماشت. در ضمن معنا و مفهومی را که در بر گیرنده‌ی این آیه است، نیز تبیین کرده است:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

[مائده: ۳] ^(۲).

(۱) - بعد از نوشتن این مقدمه از نوشته‌هایی پیرامون استخاره اطلاع یافتم که متأسفانه نتوانسته بودند موضوع را به تفصیل شرح دهند.

(۲) - «امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تکمیل کردم و اسلام را به عنوان آیین برای شما برگزیدم».

نویسنده نیز افزوده است که دین و مفاهیم آن هرگز، با خواب و پیشگویی‌ها به دست نمی‌آید، بلکه از منابع اصلی و سرچشمه‌های زلال خویش (قرآن و سنت) حاصل می‌شود، نویسنده در ضمن بحث خود به نقاط خوب و ارزنده‌ای نیز اشاره کرده است. در پایان می‌گوییم: خداوند به استاد سمیر بن رزق پاداش خوب و جزای خیر عنایت کند و خود و نوشته‌هایش را مایه‌ی خیر و استفاده‌ی عموم قرار دهد.

﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِۦ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾

[یوسف: ۲۱].

«خداوند بر انجام هر کاری توانمند است، اما بیشتر مردم نمی‌دانند.»

مقدمه‌ی مؤلف

إن الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، ومن يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله. أما بعد:

کتابی که هم اینک فرا روی شماست، نوشته‌ی فروتنانه‌ای است که برای برادران و خواهران ایمانی‌ام نگاشته‌ام تا فضیلت و فواید استخاره و پابندی به آن را برای آنان تبیین و تشریح کنم، افزون بر آن اهتمام پیشوا و سرورمان جناب رسول خدا ﷺ و مدارسه و مذاکره‌اش توسط آن حضرت ﷺ همانند آیات قرآن [چنانکه گویی سوره‌ای از آن است] بر اهمیت و فضیلت استخاره نیز می‌افزاید، آن هم در فضایی که همواره بر او وحی نازل می‌شد؛ وحی که نامش «فرقان» است و محتوایش هدایت و سعادت و امر و نهی الهی، با وجود آن، هیچگاه نفرمود هرگاه یکی از شما اراده‌ی انجام کاری کرد، نزد من بیاید؛ چون من پناه‌دهنده و کمک‌کننده هستم، یا: من به آسمان صعود می‌کنم و در محضر پروردگار حضور می‌یابم و تقدیر الهی را، آن طور که دلم می‌خواهد، دست کاری می‌کنم!! هرگز رسول خدا چنین نگفت؛ درست برخلاف آنچه برخی از صوفیان منحرف، مدعی اند و شعری در این مضمون به شیخ احمد رفاعی نسبت می‌دهند که می‌گوید:

من لاذ فینا اکتفی من غیرنا أبداً
وجاء فی رکننا بالأمن من ندم
فالجا بأعتاب عزّی والتمس مددی
وظف بیای وقف مستمطراً نعمی
ولازم الذلّ فی بطحاء منزلنا
تنجُ بهمتنا من حالة العدم^(۱)

«هر کس به ما پناه آورد هرگز به غیر ما نیاز پیدا نمی‌کند و در کاروان ما از ندامت و پشیمانی در امان خواهد بود. پس به آستانه‌ی عزتم پناه آور و یاری‌ام را بجوی و به

(۱) - تهذیب الرفاعیة، ص ۵۹.

در گاهم گشتی بزن و منتظر باران نعمت‌هایم باش و بر تو باد کرنش در منزلگه ما در بطحاء، چرا که به همت ما از وضعیت فقر و تنگدستی نجات پیدا خواهی کرد».

نمی‌دانم این گروه، چگونه نسبت باین سخن ناگوار و زشت و فرعون‌ی را به شیخشان گوارا دانستند، نمی‌دانم عقل شان کجاست!

پیامبر اکرم ﷺ که سرور انبیاء و اولیاست هرگز چنین ادعایی را به خود نسبت نداده است، بلکه چنین فرموده است:

«إِذَا هُمْ أَحَدُكُمْ بِالْأَمْرِ فَلْيُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ مِنْ غَيْرِ الْفَرِيضَةِ».

«هرگاه یکی از شما اراده‌ی انجام کاری را کرد، بایستی دو رکعت نفل بگذارد».

سپس چنین دعا کند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ».

«بار الها! من با علم تو از تو طلب خیر می‌کنم و با قدرت تو از تو طلب قدرت و

توانمندی می‌کنم».

بنابراین، پیامبر خدا ﷺ بدین وسیله دل‌های مردم را به خالق و مدبر کارها و برآورده‌کننده‌ی نیازهایشان مرتبط می‌کرد.

مثلاً زمانی که عبدالله بن عباس رضی الله عنه پسر بچه‌ای بود، آن حضرت ﷺ او را اینگونه سفارش می‌کرد:

«يَا غُلَامُ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ».

«ای پسر! هرگاه چیزی خواستی از خداوند بخواه و هرگاه کمک خواستی از خداوند

کمک بخواه».

استخاره عاملی بازدارنده از گمراهی و پناهگاه امنی از لغزش‌ها و انحرافات است؛ و از سنت‌هایی است که در عصمت، همزاد کتاب خدا است.

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

«تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا، كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّتِي»^(۱).

«بعد از خودم بین شما دو چیز گذاشته‌ام؛ اگر به آن دو متمسک شوید و عمل کنید، هرگز گمراه نخواهید شد، آن دو چیز کتاب الله و سنتم است.»

آخر چگونه گمراه می‌شود کسی که تکیه‌اش تنها به خداوند است، مددجویی‌اش تنها از خالق یکتا و توکل و اعتمادش بر خداوند توانا است، مگر خداوند نفرموده است:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [طلاق: ۳].

«هرکس بر خدا توکل کند [و کار و بار خود را بدو واگذارد]، پس وی، او را بسنده است.»

شایان ذکر است که نیاز مردم در این دوران به استخاره بیش از پیش است؛ چرا که دوران ما، دورانی سرشار از فتنه و فساد است، چنانکه انسان شکیبا و بردبار را نیز سرگردان و حیرت‌زده می‌کند؛ دورانی است که کشش‌های هوای نفس زیاد و آراء و نظرات، مختلف و متفاوت شده است، همت‌ها سست و تعهدات نقض شده است، حق با باطل جای عوض کرده و به جای هدایت ضلالت و گمراهی نشسته است، معروف لباس منکر به تن کرده، چنانکه معروف از منکر تشخیص داده نمی‌شود، دیگر برای کسی که می‌خواهد دینش را با چنگ و دندان حفظ کند چاره‌ای جز این نیست که به خدای صاحب امر و خلق متوجه شود و قلبش را تماماً به او بسپارد.

لذا برای انجام هر کار ارزنده‌ای نایستی بدون عرض حال به پیشگاه خداوند و استخاره در باره‌ی آن، اقدام کند؛ چون تنها خداوند کافی و شافی است.

(۱) - شیخ آل‌بانی در کتاب التوسل حدیث فوق را با این الفاظ ذکر کرده است: «تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ» در پاورقی همان کتاب می‌گوید: حدیث را امام مالک به صورت مرسل روایت کرده است و حاکم از ابن عباس روایت کرده است، اسنادش حسن است و شاهی از حدیث جابر نیز دارد که در سلسله الأحایث الصیحیه به شماره‌ی (۷۶۱) ذکر کرده‌ام.

﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

﴿غافر: ۶۵﴾

«زنده‌ی جاوید او است، جز او خدایی وجود ندارد. پس او را به فریاد خوانید، و عبادت را خاص او بدانید، سپاس و ستایش خدایی را سزااست که پروردگار جهانیان است.»

استخاره، بستری برکت خیز

یکی از الطاف پروردگار بر بندگان این است که استخاره را از زبان پیامبرش برای آنان مشروع و آن را جایگزین عمل جاهلانیهی مشرکان کرده است.

همچنین استخاره جایگزین عملی است که برخی از مسلمانان در جاهلیت کنونی مرتکب می‌شوند، چنین نقل شده است که هرگاه مشرکان تصمیم به مسافرت مهمی می‌گرفتند، یا اراده‌ی سفر تجاری یا قصد ازدواج می‌کردند، با تیرک‌ها (ازلام) که از سنگ یا اوراق ساخته شده بود، بخت آزمایی و طالع‌بینی می‌کردند و از آنها طلب خیر می‌کردند. مشرکان باور داشتند که آنها توان انتخاب خیر و شر را دارند؛ لذا خیر به اعتقاد آنان همان بود که آنها انتخاب می‌کردند. در حدیث هجرت از قول سراقه بن مالک، زمانی که در تعقیب رسول خدا ﷺ و ابوبکر رضی الله عنهما بود، آمده است که گفت: باتیرک‌ها بخت آزمایی و طالع‌بینی کردم که آیا می‌توانم به آنان آسیبی برسانم یا نه، همان تیری بیرون آمد که برایم ناگوار بود؛ یعنی همان تیری بیرون آمد که نمی‌توانم به آنان ضرر و زیانی برسانم؛ چون سراقه قصد داشت آنان را دستگیر کند و جایزه‌ی ویژه‌ی قریش را در ازای تحویل آنان، دریافت کند.

این رخداد، پیش از مسلمان‌شدن او بوده است.

به تیرک‌هایی که با آنها بخت آزمایی و طالع‌بینی می‌کردند، در عربی «ازلام» گفته می‌شود، ابن جریر طبری می‌گوید: مردم در دوران جاهلیت برای تشخیص خیر و شر و شناخت نحس بودن یا نیک بودن کاری که قرار بود، انجام دهند؛ به سراغ سه تیرک می‌رفتند که روی یکی از آنها نوشته شده بود: «انجام بده» و روی دومی نوشته شده بود: «انجام مده» و بر سومی نوشته شده بود: «عُقْل» به چیزی گفته می‌شود که هیچگونه اثر و نشانی نداشته باشد، همچنین به کسی گفته می‌شود که در انجام امور هیچ تجربه‌ای نداشته باشد؛ به تعبیر دیگر «کودن».

وقتی که خورشید اسلام بر دنیا تابیدن گرفت، مردم را از انجام کارهای جاهلانیه منع کرد و حرمت بخت آزمایی و طالع‌بینی با تیرها و... را در ردیف میگساری و قماربازی و بت‌پرستی قرار داد.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْحَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [مائده: ۹۰].

«ای مؤمنان! میخوارگی و قماربازی و بتان (سنگی و غیره که در کنار آنها قربانی می‌کنید) و تیرها (و سنگ‌ها و اوراقی که برای بخت آزمائی و غیبگویی به کار می‌برید، همه و همه از لحاظ معنوی) پلیدند (و ناشی از تزیین و تلقین) عمل شیطان هستند، پس از این کارهای پلید دوری کنید تا رستگار شوید.»

روش اسلام در تحریم چیزی یا بازداشتن از انجام امری، بدین شکل است که هرگاه چیزی را حرام اعلام کند، حتماً جایگزین شفافبخش و قانع‌کننده‌ای برای آن قرار می‌دهد، با این تفاوت که در عمل مشروع خیر و برکت بزرگی نهفته است و در عمل غیر مشروع و بدعت آمیز که انسان مرتکب آن می‌شود جز ضرر و زیان چیز دیگری وجود ندارد.

بنابراین، پیامبر خدا ﷺ همانطور که سخت علاقمند بود به یارانش سوره‌های قرآن را آموزش دهد، رغبت داشت که آنان استخاره را هم فرا گیرند و آن را در زندگی روزمره‌ی خویش مورد استفاده قرار دهند؛ چون استخاره نزد پیامبر ﷺ از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود و نیاز مسلمانان بدان، اهمیت آن را دوچندان می‌کرد.

حضرت جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ در تمام امور و کارهای روزمره استخاره را همانند سوره‌ای از قرآن به ما آموزش می‌داد؛ در روایتی دیگر آمده است، همانطور که سوره‌ای از قرآن را به ما آموزش می‌داد، استخاره را نیز به ما آموزش می‌داد. واقعاً جای بسی تأسف است که مسلمان قرن پانزدهم هجری قمری آن هم در عصر علم و دانش و روشنگری، دوران رشد و ترقی عقلانی بشر، از این نور درخشنده که رسول خدا ﷺ برای آنان به ارمغان آورده است، روی برتابند و بدان توجه و اعتنایی نکنند، عقل و خورد خویش را در راه بیهوده بکار گیرند و با رفتن نزد کاهنان و فال‌گیران و طالع‌بینان و جادوگران و... خود را به بدبختی و هلاکت بیندازند، از جن و مردگان استعانت و کمک

بجویند و در صدد کشف و شناخت امری برآیند که خداوند آن را حتی از پیامبرش نهان داشته است؛ چون دانستن غیب، صفتی از صفات خدای «علام الغیوب» است.

در این خصوص خداوند به پیامبر امر کرده است که در حضور مردم چنین اعلان کند:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ^ع وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَا سَتَكُنْتُ مِنَ الْخَبِيرِ وَمَا مَسَّنِي السُّوءُ^ع إِنَّ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَنَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٨﴾﴾
[اعراف: ۱۸۸].

«بگو: من مالک سودی و زیانی برای خود نیستم، مگر آن مقداری که خدا بخواهد و اگر غیب می دانستم، منافع فراوانی نصیب خود می کردم و اصلاً شر و بلا به من نمی رسید، من جز بیم دهنده و مژده دهنده مؤمنان نیستم.»

﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ [انعام: ۵۰].

«ای پیغمبر بگو: من نمی گویم گنجینه‌های خداوند نزد من است، و من غیب نمی دانم و من به شما نمی گویم که من فرشته‌ام. من جز از آنچه که به من وحی می شود پیروی نمی کنم.»

بنابراین، کسی که توان و ظرفیت تصدیق آنچه را که رسول خدا ﷺ بیان می کند را نداشته باشد؛ استخاره و هر چیزی دیگر به او هرگز سودی نخواهد رساند؛ چون او مانند کسی است که از زمین تافته بر آتش پناه برد.

یا به قول شاعر: «كالعيس في البیداء يقتلها الظمأ ... والماء فوق ظهورها محمول» آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم = یار در خانه و ما گرد جهان می گردیم.

از خداوند مسئلت می کنیم که راه گم کرده‌ی ما را هدایت و آوازه‌ی ما را باز گرداند و ما را به عیب‌هایمان آگاه و بینا کند و با فضل و لطف خویش به ما راه یافتگی الهام بخشد.

آمین

استخاره چیست؟

استخاره عبارت است از طلب خیر کردن و برای بدست آوردن آن تلاش کردن. از باب استفعال به معنای خواستار شدن است. «الخیر، اسمی است از فعل «خار الله لك في هذا الأمر» خداوند در این امر برایت خواستار خیر شده است.»

الاختیار: یعنی برگزیدن و گلچین کردن. می گویند: «استخر الله یخر لك» از خداوند خواستار خیر شو که آن را برایت برمی گزیند» چون هرگاه بنده از خدا خیر طلب کند، آن را برایش فراهم می کند. در محاوره گفته می شود: «فلان خیری من الناس» «فلان کس دوست برگزیده ام است.»

«استخار المنزل»؛ خواهان نظافت و پاکیزه شدن منزل شد.

«استخار الرجل الرجل»؛ از او خواهان عطوفت شد و او را به سوی خود فرا خواند^(۱).

استخاره در معنای اصطلاحی و شرعی خود، طلب خیر کردن از خداوند در کارهایی است که برای بندگانش مباح و حلال، ساخته است. روش آن بایستی به نحو و کیفیت‌هایی که سنت پیامبر ﷺ تعیین کرده است، منطبق باشد.

استخاره، نشان اعتماد به خدا

استخاره به معنای اعتماد و ارتباط همیشگی انسان با خداوند است. و دل‌بستگی قلب وی بدانچه که نزد اوست، دل‌بستگی بنده ای که به قضا و قدر پروردگارش خشنود است و به حکم او مطمئن و در تمام امور توکل و اعتمادش به او و همیشه خویش را بر آستان فضل و لطف بی‌شمارش می‌بیند، این بنده همواره سخن زیبای پروردگارش را فرا روی خویش قرار می‌دهد:

(۱) - ابن منظور، لسان العرب، ج ۲۱، ص ۱ - ۱۲.

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾ [قصص: ۶۸].

«پروردگار تو هر چه را که بخواهد می آفریند، هر کس را بخواهد برمی گزیند، و مردمان (پس از صدور فرمان خدا در باره ی چیزی و کسی) حق انتخاب و اختیار ندارند...» باز از خداوند آرزومند است که او را به راست ترین و زیباترین راه ها هدایت کند، چرا که چنین درخواستی از صفات سعادت‌مندان است.

امام محمد رحمته از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: از علایم سعادت‌مندی انسان این است که در تمام کارهایش از خداوند طلب خیر کند و به قضا و قدر الهی خشنود باشد، و از علایم نگوئبختی انسان این است که طلب خیر و استخاره را رها سازد و از قضاء و قدر پروردگارش ناخشنود و ناراضی باشد^(۱).
امام ابن قیم می گوید: بنگر که امر مقدر شده چگونه با دست آویز قراردادن دو چیز بدست می آید:

- ۱- توکلی که پیش از آن استخاره باشد.
 - ۲- خشنودبودن بدانچه که خداوند پس از استخاره مقدر می کند؛ چرا که خشنودبودن به قضا و قدر الهی عین سعادت‌مندی است.
- در صورتی که استخاره توأم با توکل نباشد و همچنین پیش از توکل، استخاره ترک شود، یا بعد از آن نارضایتی و ناخشنودی از پروردگار وجود داشته باشد، نشان شقاوت و بدبختی خواهد بود؛ در دعا نیز می خوانیم: «وَأَسْأَلُكَ الرِّضَاءَ بَعْدَ الْقَضَاءِ» «بعد از وقوع قضاء از تو خشنودی می طلبم».
- قضاء پیش از وقوع عزیمت است؛ اما زمانی که رخ داد، از دایره ی عزیمت خارج می شود؛ و رضا بعد از وقوع قضاء، حال و مقام است.

به طور خلاصه، مقصود این است که استخاره عبارت از توکل به خداوند و خویشتن را به او سپردن و با قدرت و دانش و حسن انتخاب او نسبت به بندگانش (که همیشه برای آنان

(۱)- حافظ ابن حجر حدیث فوق را حسن دانسته است. رک: فتح الباری، ج ۱۱، ص ۱۸۷. در سند حدیث فوق محمد بن ابی حمید است که در روایت حدیث ضعیف است.

خواهان خیر است) بخت آزمایی کردن است. قطعاً این امر از مستلزمات پذیرش ربوبیت اوست، اگر انسان مسلمان چنین نباشد هرگز حلاوت ایمان را نخواهد چشید، و هرآنچه بعد از استخاره مقدر شود و انسان بدان خشنود گردد، نشان سعادت‌مندی اوست^(۱).

پیوند استخاره با یکتاپرستی

در استخاره بزرگ‌ترین مفاهیم و والاترین معانی توحید نهفته است.

پیامبر خدا ﷺ به ما آموخته است که هیچگاه بدون پناه‌بردن به خدا، تصمیم به انجام کاری نگیریم و قبل از هر کاری بایستی با جدیت دعا کنیم، به امید آن که خداوند به علم خویش ما را به بهترین امور و درست‌ترین کارها رهنمون شود و بدی را با قدرت خویش از ما دور سازد و ما را از لغزش‌ها برهاند.

به ما آموخته است که چگونه، همچون بنده‌ای کرنش‌گر و فروتن به خدای جلیل پناه بریم که آغاز این پناه‌بردن بایستی با نماز باشد، در نماز دروازه‌ی پادشاه و مالک الملک را بایستی پی در پی بزیم تا باز شود و اجازه‌ی ورود داده شود.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید:

«إِنَّكَ مَا كُنْتَ فِي صَلَاةٍ فَإِنَّكَ تَقْرَعُ بَابَ الْمَلِكِ وَمَنْ يُكْثِرُ قَرَعَ بَابِ الْمَلِكِ يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لَهُ»^(۲).

«تا زمانی که در نماز هستی انگار بر دروازه‌ی پادشاه حلقه می‌زنی و هر کس که بیشتر حلقه بر در بزند، امید است که در، به روی او گشوده شود».

(۱) - زاد المعاد، ج ۲، ص ۴۴۴.

(۲) - به روایت طبرانی، فی الکبیر و رجاله رجال الصحیح، مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۵۸.

آنگاه به بنده اجازه‌ی سخن گفتن داده می‌شود، او نیز خویشتن را خاضعانه به آستانه‌ی او خواهد انداخت، در همان حال بایستی خود را از کلیه‌ی توانمندی‌هایش برهاند و به حول و قوه‌ی الهی پناه برد.

زبان حالش چنین گوید:

«یا مالک الملک، یا عالم الغیب، یا من عودتني الکرّم، وأعطيتني، واخترت لي قبل أن أسألك، لا تخذلني، وأنا أسألك، اللهم اختر لي فإني لا أحسن الاختيار، ودبر لي، فإني لا أحسن التدبير، وأهدني بعلمك إلى خيري الدنيا والآخرة یا علام الغیوب».

«ای مالک هستی، ای داننده‌ی غیب، ای کسی که مرا به کرم و بخشش خود مأنوس کردی، و هر آنچه را که از تو خواستم به من عطا کردی، و پیش از آن که از تو طلب کنم، برایم خیر انتخاب کردی؛ اکنون مرا رها مکن و تنهایم مگذار، من فقط از تو می‌خواهم، بار الها! خیر را برای من برگزین، زیرا که انتخاب من خوب نیست و برای من تدبیر کن و برایم چاره‌ای ساز، چون من توان حسن تدبیر را ندارم؛ ای داننده‌ی غیب‌ها، با علم خود به خیر دنیا و آخرت راهنمایم کن».

شاعری شیرین سخن سروده است:

ألا في الصلاة الخیر أجمع
لأنّ بها الرقاب لله تخضع
وأول فضل في شريعة ديننا
وآخر ما يقي إذ الدين يرفع
فمن قام للتكبير لاقتنه رحمة
وكان كعبدٍ باب مولاه يقرع
وكان لربّ العرش حين صلاته
نجياً فيا طوبى له حين يخشع

«هان! در نماز خیر کاملی نهفته است، زیرا در آن گردن‌ها در برابر خدا فروتن می‌شوند، در شریعت ما نخستین فضیلت در نماز است و وقتی که دین از میان مردم برداشته شود، نماز واپسین چیزی است که می‌ماند، و هر کس که برای تکبیر برمی‌خیزد،

رحمت‌های الهی به استقبالش خواهد آمد و چنین کسی به بنده‌ای می‌ماند که دروازه‌ی مولایش را مرتب می‌زند؛ و هنگام نمازش با صاحب عرش به گفت و گو می‌نشیند و خوشا به حال او وقتی که در برابر خدا خاشع و فروتن می‌شود».

در ضمن استخاره و انس گرفتن با آن، بنده یقین خواهد کرد که پروردگاری دارد که هر گاه از او بخواهد، به او عطا می‌کند؛ چون ذاتی است که هر کس او را فرا خواند، پاسخش می‌دهد و هر کس از او طلب یاری کند، کمکش می‌کند و هر کس بدو پناه برد، پناهش می‌دهد.

هیچ چیز در زمین و آسمان از پروردگار تو نهان نمی‌ماند؛ چه ذره‌ای باشد و چه کوچک‌تر و یا بزرگ‌تر از آن، همه‌ی اینها در کتاب واضح و روشنی در نزد پروردگارتان به نام لوح محفوظ ثبت و ضبط می‌شود.

خداوند از زبان لقمان که فرزندش را موعظه می‌کند، می‌فرماید:

﴿يَبْنِيْ اِيْنَهَا اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ حَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِيْ صَخْرَةٍ اَوْ فِي السَّمَوَاتِ اَوْ فِي الْاَرْضِ يَاتِ بِهَا اللّٰهُ اِنَّ اللّٰهَ لَطِيْفٌ خَبِيْرٌ﴾ [لقمان: ۱۶].

«پسر عزیزم! اگر به اندازه‌ی سنگینی دانه‌ی خردلی (عمل نیک یا بد انجام گرفته) باشد و در دل سنگی، یا در آسمان‌ها و یا این که در میان زمین باشد، خدا آن را حاضر می‌آورد (و به حساب و کتاب آن رسیدگی خواهد کرد) چرا که خداوند بس دقیق و آگاه است.»
استخاره‌کننده می‌داند که خداوند دارای علم و قدرتی است که بر تمام اشیاء چیره است و هیچ چیزی آن را مغلوب نخواهد کرد.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِۦ ۚ وَهُوَ الْحَكِيْمُ الْخَبِيْرُ﴾ [انعام: ۱۸].

«او بر سر بندگان خود مسلط است و او حکیم است (و کارهایش را از روی حکمت انجام می‌دهد و از احوال و اوضاع) بس آگاه است».

لذا بنده بر خدا توکل می کند و خود را بدون توجه و اعتماد به کسی دیگر، به او می سپارد.

خداوند می فرماید:

﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

«و هنگامی که تصمیم به انجام کاری گرفتی (پس از شور و تبادل آراء، قاطعانه دست به کار شو) و بر خدا توکل کن.»

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [طلاق: ۳]^(۱).

«هر کس بر خدا توکل کند (و کار خود را بدو واگذارد) خداوند او را بسنده است.»
شاعر می گوید:

توکل علی الرحمن فی کل حاجة
أردت فإن الله يقضي ويقدر
إذا ما يُرد ذو العرش أمراً بعينه
يصبه، وما للعبد ما يتخير
وقد يهلك الإنسان من وجه حذره
وينجو بحمد الله من حيث يحذر

«بر خدای رحمان برای برآوردن هر نیازی که اراده کردی توکل کن، زیرا قضاء و قدر به دست اوست؛ خداوند هر گاه انجام امر معینی را اراده کند آن را انجام خواهد داد، ولی بدون اذن و اراده خداوند بنده نمی تواند برای خود چیزی را انتخاب کند؛ گاهی انسان از ناحیه ای بیم دارد و ممکن است هلاک شود، اما به لطف الهی از آن ناحیه ای که هراس دارد نجات می یابد.»

دیگری می گوید:

(۱) - این آیه در اصل متن نبود و به خاطر تناسبش با موضوع از سوی مترجم به آن افزوده شده است.

العبد ذو ضجر والرب ذو قدر
والدهر ذو دول والرزق مقسوم
والخير أجمع فيما اختار خالقنا
وفي اختيار سواه اللوم والشوم

«بنده دارای غم و اندوه و آه و ناله است و خدا صاحب تقدیر است، و زمانه هم در حال گذر است و روزی نیز تقسیم شده است، و خیر و برکت کامل همان است که آفریدگار ما برای ما انتخاب کرده است، و در انتخاب دیگران، سرزنش و کیفر است.»
خداوند می فرماید:

﴿وَرَبُّكَ تَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ ۗ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [قصص: ۶۸].

«پروردگار تو هر چه را بخواهد می آفریند، و هر کس را بخواهد برمی گزیند، و مردمان (پس از صدور فرمان خدا در باره ی چیزی و کسی) حق انتخاب و اختیار ندارند، خداوند بسی منزّه تر و بالاتر از آن است که چیزی را انباز او کنند.»
خداوند می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ [احزاب: ۳۶].

«هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده باشند (و آن را مقرر کرده باشند) اختیاری از خود در آن ندارند.»
رسول اکرم ﷺ که سرور موحدان است، هرگاه برایش مشکلی پیش می آمد، بی درنگ به نماز روی می آورد و هرگاه در دعا اوج می گرفت چنین می فرمود:

«اللَّهُمَّ رَحْمَتَكَ أَرْجُو فَلَا تَكِلْنِي إِلَىٰ نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ وَأَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»^(۱).

«بار الها! به رحمت تو امیدوارم، لذا لحظه‌ای مرا به خودم وا مگذار و تمام حالات و امورم را برایم خوب و نیک گردان؛ چون هیچ معبودی [به حق] جز تو نیست».

و هنگام مصیبت می‌فرمود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»^(۲).

«هیچ معبودی به حق جز خدای بزرگ و بردبار نیست، هیچ معبودی به حق جز خدا وجود ندارد، او پروردگار آسمان‌ها و زمین و آفریننده‌ی عرش بزرگ است».

تجرد در زمان استخاره

ادب استخاره اقتضا می‌کند که شخص استخاره‌کننده در زمان استخاره، خویشان را از بند هوای نفس پاک کند و مانند کسی که مشتاق به شناخت خیر است از پروردگارش طلب کند، بعد از آن که به انجام کاری معین تصمیم گرفته و عزم خودش را جزم کرده است، بایستی استخاره کند، چون در این صورت از خداوند می‌خواهد که با هوای نفس و آنچه مطابق میل او است، موافقت کند و رأی او را تأیید نماید و بر خواسته‌اش مهر تأیید بزند؛ زیرا او در این صورت مانند کسی است که نظر دوست یا خویشاوندش را در باره‌ی چیزی بخواهد و با او در مورد انجام یا ترک کاری، رایزنی و مشورت کند؛ در صورتی که قبلاً تصمیم خودش را برای انجام یا ترک آن کار گرفته است، ولی اکنون فقط به او اعلام می‌کند و بدین وسیله خودش را از سرزنش می‌رهاند و بس.

(۱) - به روایت ابوداود و ابن حبان به شماره‌ی ۹۷۰، احمد، ج ۵، ص ۴۲، نسائی، حافظ ابن حجر در أمانی الأذکار، ج ۴، ص ۸، آن را حسن ذکر کرده است، هیشمی در مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۳۷.

(۲) - به روایت بخاری، فتح الباری به شماره‌ی ۶۳۴۵، و مسلم به شماره‌ی ۲۷۳۰.

امام نووی رحمته الله می گوید: «شایسته است که بعد از استخاره، آنچه را برایش انشراح صدر می شود انجام دهد»^(۱). لذا شایسته نیست با تکیه بر شرح صدری که پیش از استخاره بوده است و مطابق میل و خواسته‌ی نفس اوست، آن را انجام دهد، بلکه بجاست استخاره کننده انتخاب خودش را رها سازد؛ اگر چنین نکند به او استخاره کننده گفته نمی شود، بلکه می توان گفت که: در طلب خیر و در تبرا از علم و قدرت خود و اثبات آن دو برای خدا، صادق نبوده است؛ زیرا اگر در آن صادق می بود از حول و قوه و انتخاب خود برائت می جست و به حول و قوه‌ی الهی پناهنده و متوسل می شد»^(۲).

مکحوم می گوید: از ابن عمر رضی الله عنهما شنیدم که می فرمود: «انسان از خداوند طلب خیر می کند، خداوند هم برای او خیر را انتخاب می کند؛ اما اثر آن خیر، اگر اندکی با تأخیر نمایان می شود و انسان اظهار ناراحتی و ناخرسندی می کند، ولی دیری نمی پاید که حاصل آن را خیر می یابد».

عمر رضی الله عنه می فرماید: من از این نگران نیستم که به چه وضعیتی بامداد را آغاز کنم، طبق آنچه می پسندم یا آنچه که نمی پسندم؛ زیرا من نمی دانم خیر در آن است که من دوست دارم، یا در آن است که من دوست ندارم؛ هنگامی که از خداوند طلب خیر می کنم پس از آن نگران نیستم که آن کار صورت گیرد یا صورت نگیرد.

(۱) - شیخ کمال الدین محمد بن علی الزملکانی متوفای سال ۷۷۱ هـ. ق. در طبقات الشافعیة الکبری ص ۲۰۶ می گوید: هرگاه انسان دو رکعت نماز به خاطر انجام کاری خواند، بعد از آن هرچه برایش پیش آمد، انجام دهد؛ چه انشراح صدر حاصل شود و چه حاصل نشود؛ زیرا در آن خیر است، گرچه انشراح حاصل نشود؛ چرا که در حدیث چیزی در باره‌ی انشراح صدر نیامده است.

(۲) - فقه السنه، ج ۱، ص ۱۷۹.

پاره‌ای از آداب و شرایط قبولی دعا^(۱)

استخاره گونه‌ای دعاست، و قبولی آن نیز شرایط و آداب خاصی دارد؛ نخستین شرط آن این است که استخاره‌کننده تلاش کند از روزی حلال بخورد. در روایات زیادی آمده است، هر کس که خورد و نوش او از راه حرام به دست آمده باشد به دعای او توجهی نمی‌شود.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: هان! ای مردم! بدانید که خداوند پاک و پاکیزه است و جز پاکی و پاکیزگی چیزی دیگر را نمی‌پذیرد، خداوند مؤمنان را به همان چیزی فرمان داده است که پیامبران را بدان فرمان داده و فرموده است:

﴿يَتَأَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ [مؤمنون: ۵۱].

«ای پیغمبران! از چیزهای پاکیزه بخورید و کارهای شایسته دهید، بی‌گمان من از آنچه انجام می‌دهید آگاهم».

﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُّوْا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَأَشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ [بقره: ۱۷۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهای پاکیزه‌ای بخورید که روزی شما کرده‌ایم و سپاس خدای را بجا آورید، اگر او را پرستش می‌کنید».

«سپس در باره‌ی کسی سخن گفت که به سفر طولانی رفته است و با سر و صورتی ژولیده و غبارآلود، دست به سوی آسمان بلند می‌کند و یا رب، یا رب می‌گوید؛ در حالی که خوراک، نوشیدنی‌اش و پوشاکش از حرام بوده است و اصلاً با حرام پرورش یافته است؛ پس چگونه دعایش قبول می‌شود!»^(۲).

(۱) - برای اطلاع بیشتر به کتاب نقش دعا و نیایش در زندگی انسان نوشته‌ی مترجم مراجعه شود.

(۲) - درجه‌ی حدیث حسن است و ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، احمد، بخاری آن را روایت کرده‌اند.

حافظ ابن رجب حنبلی می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ در این حدیث به آداب دعا و اسبابی که باعث اجابت و یا مانع از اجابت دعا می‌شود، اشاره فرموده است؛ حضرت چهار عامل از عوامل اجابت دعا را در این حدیث بیان فرموده است: ۱- طولانی شدن سفر، چرا که سفر، خود جایگاه اجابت دعاست؛ در این باره ابوهریره رضی الله عنه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند:

«ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٌ لَا شَكَّ فِيهِنَّ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ وَدَعْوَةُ الْمُسَافِرِ وَدَعْوَةُ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ».

«سه گونه دعاست که حتماً مستجاب خواهد شد، و در اجابت آن هیچ شکی نیست، دعای مظلوم، دعای مسافر و دعای پدر در حق فرزندش».

پس هرگاه سفر طولانی شود، امکان اجابت دعا بیشتر خواهد شد؛ چرا که غربت طولانی و فاصله‌ی زیاد از خانواده، موجب دل شکستگی و تاب و تحمل دشواری‌ها و فشارهای بسیار می‌شود، دل شکستگی از بزرگترین عوامل اجابت دعاست. از این رو هرگاه پیامبر خدا ﷺ برای نماز و دعای استسقاء بیرون می‌رفت، با حالتی فروتنانه و ژولیده و متواضعانه می‌رفت^(۱)، همچنین چادر خویش را از یک رو به روی دیگر برمی‌گرداند تا بدین وسیله نهایت فروتنی و کرنش خویش را در برابر پروردگارش به نمایش گزارد.

پیامبر خدا ﷺ فرموده است:

«هَلْ تُنْصَرُونَ وَتُرْزَقُونَ إِلَّا بِضِعْفَائِكُمْ»^(۲).

«مگر غیر از این است که شما با ناتوانان و درماندگان تان یاری می‌شوید و روزی داده می‌شوید»؟

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ابوذر رضی الله عنه فرمود:

«وصل علی الجنائز لعل ذلك أن یحزنک، فإن الحزین فی ظل الله»^(۱).

(۱) - صحیح بن حبان (۲۸۶۲) حافظ ابن حجر در فتح الباری، ج ۱۱، ص ۱۴۳، آن را حسن دانسته است.

(۲) - بخاری، شماره‌ی (۲۶۲۲).

«ای ابوذر! بر جنازه‌ها نماز بگذار، شاید این کار تو را غمگین سازد، زیرا که انسان غمگین زیر سایه‌ی خداست.»
خداوند فرموده است:

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢٣﴾﴾
[آل عمران: ۱۲۳].

«خداوند شما را در بدر پیروز گردانید و حال آن که (نسبت به کافران) ناچیز (و از ساز و برگ اندکی برخوردار) بودید، پس از خدا بترسید تا شکر (نعمت او را بتوانید) به جای آورید.»

خداوند در سوره‌ی انفال فرموده است:

﴿وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ ۚ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٢٦﴾﴾ [انفال: ۲۶].

«(ای مؤمنان) به یاد آورید هنگامی را که شما گروه اندک و ضعیفی در سرزمین (مکه) بودید و می‌ترسیدید که مردم شما را برابند، ولی خدا شما را (در سرزمین مدینه) پناه داد و با کمک و یاری خود، شما را (در جنگ بدر پیروز گردانید و) نیرو بخشید و غنایم پاکیزه‌ای بهره‌ی شما کرد تا این که سپاسگزاری کنید.»

بدینگونه، آن گروه اندک و تضعیف شده، به خاطر تواضع و فروتنی و دل‌شکستگی توانستند به عزت و نصرت و رزق و روزی درست یابند، لذا گفته شده است که: پوشش عزت و نصرت و بخشش‌ها، تنها شایسته‌ی فروتنان و دل‌شکستگان است. بی‌گمان گناهی که باعث خضوع و فروتنی انسان در برابر خدا شود، محبوب‌تر از طاعتی است که انسان را به ناز و کرشمه و تظاهر وادارد؛ چون شکست، نصیب کسی می‌شود که به طاعت خویش فخرفروشی و تظاهر کند، خداوند منان می‌فرماید:

(۱) - احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۱۵۲. عرافی می‌گوید: سند حدیث جید است.

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ﴾^(۱)

[توبه: ۲۵].

«خداوند شما را در موقع زیادی یاری کرد و (به سبب نیروی ایمان بر دشمنان پیروز گرداند و از جمله) در جنگ حنین که شما به کثرت خود و قلت دشمنان مغرور شدید و خداوند شما را در اوایل امر به خود رها کرد و دشمنان بر شما چیره شدند) بدانگاه که فزونی خودتان شما را به اعجاب انداخت (و فریفته و مغرور انبوهی لشکر شدید) ولی لشکریان فراوان اصلاً به کار شما نیامدند (و گره از کارتان نگشادند) و زمین با همه‌ی وسعت خویش بر شما تنگ شد و از آن پس پشت کردید و پای به فرار نهادید».

۲- عامل دوم: ژولیدگی شکل و ظاهر و با گرد و غبار آلوده شدن؛ این حالت نیز نشانه‌ی اجابت دعاست، چنانکه از رسول اکرم ﷺ نقل شده است:

«رُبَّ أَشْعَثٍ أَغْبَرَ ذِي طَمْرِينٍ مَدْفُوعٍ بِالْأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَةٍ»^(۱).

«چه بسا انسان ژولیده و غبارآلود و ژنده‌پوش و رانده‌شده از درها، اگر بر خداوند سوگند یاد کند، حتماً خداوند سوگندش را نافذ خواهد کرد».

۳- عامل سوم: دست‌ها را به سوی آسمان برافراشتن و بدینوسیله ابراز نیاز کردن که این عمل از آداب دعاست و باعث امیدواری اجابت آن می‌شود.

حضرت سلمان رضی الله عنه از رسول اکرم ﷺ نقل می‌کند:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَيِّيٌّ كَرِيمٌ يَسْتَحْيِي إِذَا رَفَعَ الرَّجُلُ إِلَيْهِ يَدَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُمَا صِفْرًا خَائِبَتَيْنِ»^(۲).

«بی‌شک خداوند بسیار باحیا و بخشنده است، هرگاه بنده‌ای دست‌هایش را به سوی او دراز کند، شرمش می‌آید که آنها را دست خالی و ناکام برگرداند».

(۱) - مسلم (۲۶۲۲)؛ ابن حبان (۶۴۸۳).

(۲) - صحیح سنن ترمذی (۳۸۰۹)؛ ابوداود، امام احمد، ابن ماجه.

۴- عامل چهارم: پافشاری و تکرار ربوبیت پروردگار؛ این کار از بزرگترین عوامل اجابت دعاست و بهترین وسیله‌ای که می‌توان با آن به اجابت دعا رسید، اما این سخن پیامبر خدا ﷺ که می‌فرماید:

«فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ» «پس چگونه دعایش قبول می‌شود!».

استفهام، از روی تعجب و بعید دانستن امر، واقع شده است؛ محال بودن اجابت دعا و ممنوعیت آن از این سخن به دست نمی‌آید، فقط این مسئله از آن برداشت می‌شود که زیاده‌روی در حرام و تغذیه از آن، از جمله موانع اجابت دعاست؛ چرا که دعای کافر و فاجر مظلوم گاهی قبول می‌شود، در روایت آمده است که خداوند دعای مظلوم را، گرچه کافر باشد، رد نمی‌کند.

وقتی که شیطان از خداوند درخواست کرد که او را مهلت دهد، خداوند دعایش را پذیرفت. در قرآن می‌فرماید:

﴿قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٤﴾ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ﴿١٥﴾﴾

[اعراف: ۱۴-۱۵].

«(اهریمن) گفت: مرا تا روزی مهلت ده که (مردمان) برانگیخته می‌گردند؛ خداوند فرمود: تو از زمره‌ی مهلت‌یافتگانی.»

همچنین خداوند خبر داده است که حتی درخواست مشرکان برای رهایی از ضرر و گرفتاری، پذیرفته می‌شود. اما آنان بعد از رهایی دوباره از پروردگارشان رویگردان می‌شوند و به شرک‌شان باز می‌گردند. خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِذَا رَكبُوا فِي الْفُلِّ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّوهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ

يُشْرِكُونَ ﴿٦٥﴾﴾ [عنكبوت: ۶۵].

«هنگامی که (مشرکان) سوار کشتی می‌شوند (و ترس و نگرانی بدیشان دست می‌دهد) خالصانه خدا را به فریاد می‌خوانند، سپس هنگامی که خدا آنان را نجات داد و سالم به خشکی رساند، باز ایشان شرک می‌ورزند.»

از این موارد در قرآن فراوان است.

در حدیث اشاره شده که زیاده روی در خوردن و نوشیدن و پوشاک و تغذیه از حرام، مانع اجابت دعا می شود و درهای آسمان را در برابر بنده می بندد. خداوند وهب بن منبه را مرحمت کند که چه زیبا فرموده است:

«مَنْ سَرَّهَ أَنْ يَسْتَجِيبَ اللَّهُ لَهُ دَعْوَتَهُ فَلْيُطَبِّطِ طَعْمَتَهُ».

«هر کس که دوست دارد خداوند دعایش را قبول کند، پس باید تلاش کند که غذایش حلال و پاک باشد».

عبدالله بن عباس رضی الله عنه می گوید: این آیه نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تلاوت شد:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ كُلُّوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا﴾ [بقره: ۱۶۸].

«ای مردم! از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است بخورید».

حضرت سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه برخواست و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداوند بخواه که مرا مستجاب الدعاء قرار دهد؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای سعد! غذایت را پاکیزه و حلال گردان، آن وقت مستجاب الدعاء خواهی شد. قسم به ذاتی که جان محمد در دست اوست، یقیناً بنده ای که لقمه ی حرام را به درون شکم خود داخل می کند و با آن تغذیه می کند، تا چهل روز از او هیچ عملی پذیرفته نمی شود و بنده ای که گوشت از او راه حرام رشد کرده و پرورش یافته است، به آتش جهنم سزاوارتر است»^(۱).

بایستی به این نکته ی ظریف اندیشید که آدمی لقمه ای به شکمش فرو می برد [و می دانیم که در شکم هیچ چیز پایدار نمی ماند و زود از آن خارج می شود] ولی از ثمره ی دعا و قبولی اعمالش محروم می شود، چه بسا یک لحظه شهوت پرستی، اندوهی طولانی را به بار خواهد آورد».

(۱) - ابن کثیر در تفسیر آیه ی ۱۶۸ از سوره ی بقره، آن را ذکر کرده است و هیچ توضیحی در باره اش نداده است، هیثمی در مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۲۹۱ ذکر کرده و افزوده است که طبرانی آن را در المعجم الصغیر روایت کرده است و در سندش کسی است که او را نمی شناسم.

یقین و حضور قلب

حضور قلب از شرایط قبولیت دعاست. عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول اکرم

صلی الله علیه و آله فرموده است:

«الْقُلُوبُ أَوْعِيَّةٌ وَبَعْضُهَا أَوْعَى مِنْ بَعْضٍ فَإِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَيُّهَا النَّاسُ فَاسْأَلُوهُ وَأَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْإِجَابَةِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ لِعَبْدٍ دَعَاةً عَنْ ظَهْرِ قَلْبٍ غَافِلٍ»^(۱).

«قلب‌ها بسان ظروف هستند، برخی از برخی دیگر دریابنده‌تر و با ظرفیت‌ترند. ای مردم! هرگاه از خداوند چیزی طلب کردید، آن را در حالی مسئلت کنید که به اجابت آن یقین دارید؛ زیرا خداوند دعای بنده‌ای را که با قلبی غافل درخواست کند، اجابت نمی‌کند.»

در حدیثی دیگر فرموده است:

«ادْعُوا اللَّهَ تَعَالَى وَأَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْإِجَابَةِ، وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ مَنْ قَلْبٍ غَافِلٍ لَاهٍ»^(۲).

«از خداوند طلب کنید و او را به فریاد خوانید، در حالی که به اجابت خواسته‌تان یقین دارید و بدانید که خداوند دعایی را که از قلبی غافل و مشغول و پریشان برخاسته باشد، قبول نمی‌کند.»

(۱) - به روایت احمد، ج ۲، ص ۱۷۷؛ در سند حدیث عبدالله بن لهیعة است، اما حدیث با شواهد، قابل

قبول است. مترجم

(۲) - صحیح سنن ترمذی، شماره‌ی (۳۷۲۵)؛ سلسله‌ی الأحادیث الصحیحة (۲۵۹۴)؛ صحیح الجامع الصغیر

(۲۴۵).

زمان اجابت دعا

لازم است استخاره کننده یا دعا کننده، اوقاتی را برای دعا انتخاب کند که در آن احتمال اجابت بیشتر است، مانند ثلث اخیر شب، همان لحظه‌ای که خداوند سبحان در آن بر بندگان فریاد می‌زند و می‌فرماید:

«مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ مَنْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيهِ مَنْ يَسْتَفِرُّنِي فَأَغْفِرَ لَهُ»^(۱).

«آیا کسی هست مرا فرا خواند تا خواسته‌ی او را اجابت کنم؟ و آیا کسی هست که از من سؤال کند تا به او عطا کنم؟ و آیا کسی هست که از من آمرزش بطلبد و من او را ببخشایم؟».

پیامبر خدا ﷺ فرموده است:

«صَلَاةُ اللَّيْلِ مَشْنَى، مَشْنَى وَجَوْفُ اللَّيْلِ الْآخِرِ أَجْوَبُهُ دَعْوَةً»^(۲).

«نماز شب دو رکعت دو رکعت است و بخش آخر شب، بهترین لحظه‌ی قبول دعاست».

همچنین از جمله اوقاتی که دعا در آن قبول می‌شود، فاصله‌ی بین اذان و اقامت است.

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

«الدُّعَاءُ لَا يُرَدُّ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ»^(۳).

«دعا در فاصله‌ی بین اذان و اقامت رد نمی‌شود».

علامه ابن قیم رحمه الله، آداب و اوقاتی را که دعا در آن قبول می‌شود به زیبایی بیان کرده

است:

(۱) - بخاری، شماره‌ی (۶۳۲۱).

(۲) - آلبنی، سلسله الاحادیث الصحیحة (۱۹۱۹).

(۳) - صحیح سنن ترمذی (۲۱۱۲) و صحیح سنن أبی داود (۵۴۳).

«دعا وقتی با حضور قلب بوده و قلب به کلی متوجه مطلوب باشد و با یکی از اوقات اجابت همزمان باشد، مثلاً ثلث اخیر شب، هنگام اذان، فاصله‌ی بین اذان و اقامه و در قسمت آخر نمازهای فرض، بعد از تشهد و پیش از اسلام؛ لحظه‌ی بالارفتن امام بر منبر در روز جمعه تا پایان نماز. همچنین آخرین ساعت بعد از عصر روز جمعه، دعا در ضمن با خشوع همراه باشد و دعاکننده با فروتنی و تواضع و تضرع و رقت قلب در برابر پروردگار بایستد و رو به قبله و با وضو باشد، دست‌هایش را به سوی خدای عز و جل بلند کند و دعایش را با حمد و ثنای پروردگار آغاز کند، سپس درود و صلوات بر محمد ﷺ بفرستد و پیش از عرضه‌ی نیاز خویش، توبه و استغفار را مقدم کند و سپس متوجه خدا شود و با اصرار و خواهش از او مسئلت کند، در قلب رغبت و رهبت وجود داشته باشد، به اسمای حسنی و صفات عالی‌ه‌ی خداوند تمسک جسته و به توحید و یگانگی‌اش، توسل جوید و پیش از دعا صدقه‌ای تقدیم کند؛ چنین دعایی به طور یقین مستجاب خواهد شد»^(۱).

آیا دعای استخاره هفت بار تکرار می‌شود؟

روایتی صحیح در باره‌ی تکرار دعای استخاره، از پیامبر اکرم ﷺ به ما نرسیده است؛ در این باره تنها حدیث انس رضی الله عنه است که رسول خدا ﷺ به او فرمود: ای انس! هرگاه تصمیم گرفتی کاری انجام دهی، هفت بار از پروردگارت طلب خیر کن، سپس به آنچه که در قلبت پدیدار می‌شود، بنگر که بی‌شک خیر در همان است. حافظ ابن حجر رحمته الله علیه در فتح الباری می‌گوید: اگر صحت این روایت ثابت می‌شد، قطعاً در این باره حجت می‌بود؛ اما کاملاً بی‌اساس و مجهول است^(۲).

(۱) - الجواب الکافی لمن سأل عن الدواء الشافی.

(۲) - رک: ابن حجر، فتح الباری، ج ۱۱، ص ۱۹۱.

درست آن است که انسان نمی‌تواند بگوید: تکرار دعای استخاره، سنت است، اگر هم مستحب نباشد، حد اقل مباح است؛ چرا که استخاره گونه‌ای دعاست و تکرار دعا نوعی اصرار و وزیدن است و اصرار و وزیدن در دعا امری پسندیده و از سوی شارع بر آن تشویق و تأکید شده است. خداوند کسانی را که با اصرار و پافشاری دعا می‌کنند، دوست می‌دارد. اصرار و وزیدن بیانگر فروتنی و زبونیِ عبودیت در برابر عزت ربوبیت است، آن هم بدون تعیین عدد به هفت، تا بدون دلیل شرعی، عدد مشخصی تعیین نشود.

در باره‌ی تکرار دعا از پیامبر خدا ﷺ روایت شده است که هرگاه دعا می‌کرد آن را سه بار تکرار می‌کرد.

امام بخاری رحمته الله در کتاب ارزشمند خویش بابی به نام «باب تکریر الدعاء» دارد و از عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سحری خورد و سپس دعا کرد و دعا کرد؛ یعنی دعا را تکرار کرد^(۱).

در روایت مسلم نیز آمده است: «فدعا ثم دعا ثم دعا»؛ یعنی سه بار دعا را تکرار کرد؛ باز در مسلم آمده است که، آن حضرت بر مشرکانی که قاریان (قراء) را به قتل رسانده بودند، یک ماه در قنوت نماز صبح دعا کرد، تا این آیه نازل شد:

﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ﴾ [آل

عمران: ۱۲۸].

«چیزی از کار (بندگان در) دست تو نیست (بلکه همه‌ی امور در دست خداست، چون تنها اوست که) یا توبه‌ی آنان را می‌پذیرد یا ایشان را شکنجه می‌دهد، چرا که آنان ستمگرند».

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید که: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از این که دعا را سه بار تکرار کند و سه بار استغفار گوید، خوشش می‌آمد و از این کار خرسند می‌شد^(۲).

(۱) - فتح الباری، ج ۱۱، ص ۱۹۶.

(۲) - ابوداود، شماره‌ی (۱۵۲۴)، کتاب الصلوة، باب الاستغفار. سندش حسن است.

امام مسلم روایت می‌کند که عبدالله بن زبیر رضی الله عنه وقتی که خواست کعبه را تخریب و آن را بر اساس بنای ابراهیمی بازسازی کند، با همراهان خویش مشورت کرد. وقتی که با آنان در این خصوص به توافق نرسید، گفت: اگر خانه‌ی یکی از شما دچار آتش‌سوزی شود، تا دوباره آن را بازسازی نکند، آرام نمی‌گیرید، پس چطور این را برای خانه‌ی پروردگارتان می‌پسندید؛ لذا من سه بار از پروردگارم طلب خیر می‌کنم (یعنی سه بار استخاره و دعا می‌کنم)، بعد از آن بر اجرای تصمیم خویش عزم را جزم می‌کنم. وقتی که سه بار استخاره تمام شد، تصمیم قطعی بر تخریب بیت گرفت^(۱).

عمل عبدالله بن زبیر رضی الله عنه دلالت بر جواز تکرار استخاره تا سه روز دارد؛ بویژه در مسایل مهمی همچون تخریب بیت. در حدیثی که پیش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گذشت که دعا را سه بار تکرار می‌کرد، دلیل آن است که می‌توان در یک وقت سه بار دعا را تکرار کرد. این مطلب هم گذشت که آن حضرت بر یکی از قبایل عرب، یک ماه دعا را در قنوت نماز صبح تکرار می‌کرد^(۲). والله اعلم

دلایلی که در باره‌ی تکرار دعا تا سه مرتبه ذکر شد، دلایلی عمومی است که شامل استخاره و دعا‌های دیگر می‌شود این سخن راوی نیز بر این دلالت می‌کند که او سه روز استخاره کرد.

باز اگر تکرار دعا بدعت می‌بود حتماً آن دسته از صحابه رضی الله عنهم که همراه او بودند، اعتراض می‌کردند.

(۱) - مختصر مسلم، ص ۲۰۲، شماره‌ی ۷۷۱.

(۲) - فتح الباری، ج ۱۱، ص ۱۹۷.

دعای استخاره در نماز است یا پس از آن؟

از رسول اکرم ﷺ کیفیتی مشخص در این مورد روایت نشده است که ما بدانیم دعای استخاره در نماز است یا پس از آن.

برای اثبات آن فقط حدیث امام بخاری است، این موضوع به چندین طرق روایت شده که اما قوی‌ترین آن، سند بخاری است.

از اینرو در باره‌ی مکان دعا اختلاف نظر پدید آمده است که آیا در داخل نماز است یا پس از نماز. به نظر ما درست‌تر آن است که بعد از فراغت از نماز دعا کند، به خاطر حرف «ثم» که در زبان عرب به معنای تأخیر و تراخی می‌آید؛ همانطور که علامه شوکانی در نیل الأوطار آن را بررسی کرده است.

اما اگر در نماز یا بعد از فراغت آن، دعا کند هر دو صورت جایز است و مانع شرعی ندارد.

رسول خدا ﷺ هرگاه دعا می‌کرد، سه بار آن را تکرار می‌کرد. اگر استخاره‌کننده، دعای استخاره را در نماز و یا بعد از فراغت از نماز آن را تکرار کرد، از دیدگاه شریعت در این خصوص هیچ مانعی وجود ندارد.

از شیخ الإسلام، امام ابن تیمیہ رحمته، در باره‌ی دعای استخاره پرسیده شد که آیا در داخل نماز است یا بعد از سلام‌دادن؟ پاسخ داد: دعا در نماز، پیش از سلام و بعد از سلام جایز است؛ اما دعا پیش از سلام بوده است، نماز گزار قبل از سلام تا زمانی که از نماز انصراف نداده و نرفته و دعا کند بهتر است^(۱).

این سخن شیخ الإسلام که می‌گوید: «دعا پیش از سلام بهتر است» جای سؤال دارد؛ چرا که ثابت شده است رسول الله ﷺ در نماز، قبل از سلام و بعد از سلام، دعا می‌کرده است^(۲).

(۱) - مجموع الفتاوی، ج ۲۳، ص ۷۷.

(۲) - رک: فتح الباری، ج ۱۱، ص ۱۳۲؛ زاد المعاد، ج ۱، ص ۲۵۷.

دعای استخاره

[عَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعَلِّمُنَا الْإِسْتِخَارَةَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا كَالسُّورَةِ مِنَ الْقُرْآنِ يَقُولُ: «إِذَا هَمَّ بِالْأَمْرِ فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَجِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاقْدُرْهُ لِي وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ، وَاقْدُرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ أَرْضِنِي بِهِ وَيُسَمَّى حَاجَتَهُ»^(۱).

حضرت جابر رضی اللہ عنہ می گوید: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم استخاره را در تمام امور همانند سوره ای از قرآن به ما آموزش می داد و می فرمود: هرگاه کسی از شما تصمیم به انجام کاری گرفت، بایست دو رکعت نماز نفل (سنت) بگزارد، سپس چنین دعا کند: «بار الها! من با علم تو از تو خیر طلب می کنم، و با قدرت تو از تو طلب قدرت می کنم و از لطف بزرگ تو مسئلت می کنم؛ چون تو توانایی و من ناتوانم و تو می دانی و من نمی دانم و تو داننده ی غیب ها هستی. بار الها! اگر تو می دانی که این امر سبب خیر دین و دینا و عاقبت امرم می شود [یا بگوید: سبب خیر زود هنگام یا مایه ی خیر در آینده می شود] پس آن را برایم مقدر و میسر گردان. اگر می دانی که این امر سبب ضرر و زیان در دین و زندگی و عاقبت امرم می شود [یا بگوید: اگر سبب شر در امورم در حال حاضر یا در آینده می شود] پس لطف بفرما و آن را از من دور ساز و من را از آن دور کن و خیر را هر طور که باشد، برایم میسر گردان؛ سپس مرا به آن خوشود گران. و [آنگاه] نیاز خویش را بیان کند».

استخاره از باب استفعال است؛ به معنی خواستار خیر شدن، یا از «الْخَيْرَةُ» گرفته شده و اسم مصدر است، مثل جمله «خار الله له أو استخار الله» یعنی از خداوند خیر خواستار شد. «خار الله له»؛ یعنی خداوند به او آنچه را که برایش مایه ی خیر بود عطا کرد، (منظور

(۱) - صحیح بخاری، به نقل از: ابن حجر، فتح الباری: ج ۱۱، ص ۱۸۷، شماره ۶۳۸۲.

خواستار شدن است). بحث استخاره در حدیث سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه نیز آمده است و آن را به صورت مرفوع روایت کرده است و می‌گوید: «مَنْ سَعَادَةٌ^(۱) ابْنِ آدَمَ اسْتِخَارَتُهُ اللَّهُ»^(۲). از سعادت آدمیزاد این است که از خداوند برای خود خیر طلب کند.

منظور از «فی الأمور کلها» در تمام امور چیست؟ ابن ابی جمره می‌گوید: این عبارت عام است و منظور از آن خاص می‌باشد؛ چرا که در انجام واجب و مستحب استخاره نمی‌شود و در ترک حرام و مکروه استخاره لازم نیست؛ پس مسئله منحصر به مباح می‌شود.

اگر دو مستحب با هم تعارض پیدا کردند که کدام یک را شروع کند و تنها به آن اکتفاء کند، در این حالت استخاره شامل آن مستحبی می‌شود که اختیاری باشد و زمانش نیز وسیع و گسترده باشد.

علامه شوکانی رحمته الله می‌گوید: این سخن حضرت جابر رضی الله عنه که می‌گوید: «فی الأمور کلها» بر «عموم» دلالت می‌کند، چرا که انسان مسلمان امری را به خاطر کوچک بودن و کم‌اهمیت بودنش، کم ارزش حساب نمی‌کند و استخاره کردن در باره‌ی آن را رها نمی‌کند، چه بسا امری کم ارزش است و به چشم نمی‌آید، اما ممکن است در انجام آن زیان‌های بزرگی نهفته است.

چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «لَيْسَ أَلْحَدُكُمْ رَبُّهُ حَتَّى يَسْأَلَ شَيْعَ نَعْلِهِ» حتی بند کفش‌تان را از پروردگارتان مسئلت کنید، حضرت جابر رضی الله عنه نقل می‌کند: «كَالْسُورَةِ مِنَ الْقُرْآنِ» پیامبر همانند سوره‌ای از قرآن، استخاره را به ما آموزش می‌داد. طیبی می‌گوید: در این جمله اشاره است که به دعا و نماز توجه کامل و تمام شود. ابن ابی جمره می‌گوید: منظور از تشبیه استخاره به قرآن این است که حروف و ترتیب کلمات آن مراعات شود و نیز افزودن به آن و کاستن از آن ممنوع است و در محافظت آن بایستی توجه شود.

(۱) - صحیح بخاری به نقل از: ابن حجر، فتح الباری، ج ۱۱، ص ۱۸۷، شماره ۶۳۸۲.

(۲) - امام احمد، سندش حسن است.

احتمال دارد تشبیه آن به قرآن، بدین خاطر باشد که هر دوی آنها از طریق وحی به دست آمده اند. «إِذَا هَمَّ» این جمله اشاره به این نکته دارد که نخستین چیزی که به قلب انسان وارد می‌شود، لازم است در باره‌اش استخاره شود؛ چرا که به برکت نماز و دعا، جنبه‌ی خیر آن برایش نمایان می‌شود؛ برخلاف مسئله‌ای که نزد او قوت گرفته و عزم او هم در باره‌ی آن جزم شده است، زیرا دوستی و علاقه‌ی او به آن کار بیشتر می‌شود و ممکن است به خاطر میل و علاقه‌ی قلبی به آن، جنبه‌ی خیریت در آن مخفی مانده باشد.

احتمال دارد که منظور از «هم» عزیمت باشد؛ زیرا آنچه در دل می‌گذرد (خاطر) پایدار نمی‌ماند، تنها چیزی ثابت و پایدار می‌ماند که عزم بر انجامش جزم شده باشد، اگر چنین نبود، در ایجاد هر خاطری [بی‌ارزش] استخاره خواهد کرد و بدینگونه وقت خویش را تلف خواهد کرد؛ چنان که در حدیث عبدالله بن مسعود رضی الله عنه آمده است: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَمْرًا فَلْيَقُلْ» «هرگاه یکی از شما تصمیم انجام کاری را گرفت باید بگوید».

«فَلْيُرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ» این جمله‌ی مطلق، حدیث ابویوب را مقید می‌کند، در حدیث ابویوب آمده: «وَصَلِّ مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكَ» «هراندازه خدا برایت میسر کرده است نماز بگزار» اگر از دو رکعت بیشتر خواند، جایز است. در ضمن دو رکعت دو رکعت بگزارد و بعد از دو رکعت سلام دهد. ابن ابی جمره می‌گوید: حکمت تقدیم نماز بر دعا این است که فلسفه‌ی استخاره، بدست آوردن خیر دنیا و آخرت است و این امر، مستلزم توسل به درگاه پروردگار است و در این خصوص چیزی مفیدتر و کامروا تر از نماز نیست. افزون بر آن، خود نماز بهترین جایگاه دعاست، بخصوص سجده و تشهد، دو جایگاه بسیار پسندیده برای قبولیت دعا هستند.

حکم استخاره و زمان شروع آن

از آنچه گذشت، معلوم شد که استخاره سنت استحبابی است و از رسول اکرم ﷺ ثابت و از جمله سنت‌های گفتاری (قولی) است و محدود به زمان و مکانی نیست، بلکه هرگاه بنده به آن نیاز پیدا کرد می‌تواند به انجام آن اقدام کند.

نویسنده‌ی کتاب فقه العبادات می‌گوید: هرگاه تصمیم‌گرفتی وارد کاری از کارهای مباح شوی، مانند تجارت، یا تقبل مسئولیت یا سفر و... و خیر و شر آن برایت روشن نشده بود و نمی‌دانستی که اقدام تو سبب خیر است یا نه؟ در این صورت سنت آن است که استخاره کنی، تصمیم خویش را با پروردگارت در میان بگذاری و از خداوند بخواهی که خیر را برایت برگزیند و تو را در باره‌ی آن شرح صدر دهد، بعد از انجام استخاره بنگر، اگر قلبت را به چیزی علاقه‌مند دیدی که برای آن استخاره کرده بودی به انجام آن همت کن و اگر دیدی که خداوند نسبت به آن در قلبت نفرت و کراهیت ایجاد کرده و نسبت به آن متنفر شده‌ای، رهاش کن چون که در آن خیری نیست.

ناگفته نماند که استخاره مشروط به آن نیست که فرد در انتخاب امری، دچار آشفتگی و سرگردانی شده باشد تا استخاره کند، بلکه برای هر امری می‌تواند استخاره کند؛ چرا که در حدیث آمده است:

«إِذَا هُمْ أَحَدُكُمْ بِالْأَمْرِ فَلْيُصَلِّ» «هرگاه یکی از شما تصمیم به انجام کاری گرفت، باید نماز بگزارد» در اینجا نفرموده که هرگاه یکی از شما در انجام کاری پریشان و دو دل شد، نماز بگزارد. امام نسایی در کتاب خویش چنین بایی دارد:

«بَابُ صَلَاةِ الْمَرْأَةِ إِذَا خُطِبَتْ وَاسْتَخَارَتْهَا رَبُّهَا» «بایی در باره‌ی نماز زن وقتی که از او خواستگاری می‌شود و استخاره‌ی او در این باره از پروردگارش».

در این خصوص حدیثی از انس روایت می‌کند که می‌گوید: وقتی که عده‌ی زینب تمام شد، رسول اکرم ﷺ به زید رضی الله عنه فرمود: ای زید! برو پیش زینب و نزد او یادی از من کن (برای من از او خواستگاری کن)؛ زید می‌گوید: رفتم و گفتم: ای زینب، تو را مژده

باد! رسول اکرم ﷺ مرا فرستاده است و از تو خواستگاری می کند، زینب رضی الله عنها پاسخ داد: تا زمانی که با پروردگارم مشورت نکنم، هیچ کاری انجام نمی دهم؛ برخاست و سوی نماز خانه اش رفت؛ بعد از آن در باره ی او قرآن نازل شد^(۱).

زینب رضی الله عنها یقین کامل دارد که خیر کامل و شرف و عزت در ازدواج با پیامبر خدا ﷺ است و این امری آشکار و روشن است و هیچکس در باره ی آن شکی ندارد؛ با وجود این می گوید: من تا زمانی که با پروردگارم مشورت نکنم اقدام به کاری نمی کنم. امام نووی می گوید: از این موضوع استنباط می شود که هرگاه تصمیم به انجام کاری گرفت، چه آن کار به ظاهر خیر بود یا نه، مستحب است که نماز استخاره بگزارد. در این باره به این سخن رسول اکرم ﷺ استدلال می کند که می فرماید: «إِذَا هُمْ أَحَدُكُمْ بِالْأَمْرِ فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ مِنْ غَيْرِ الْفَرِيضَةِ» «هرگاه کسی از شما تصمیم گرفت کاری انجام دهد باید دو رکعت نماز نفل بگزارد».

گاهی در انجام کاری که فرجام خوشی ندارد، شرح صدر و اطمینان و علاقه ایجاد می شود. با استخاره از خداوند می خواهی که خیر را برای اکنون و آینده و دنیا و آخرت تو برگزیند، چنانچه در آیه **﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾** [بقره: ۲۱۶]. «خدا می داند و شما نمی دانید».

اوقات ممنوع نماز

بهتر است در اوقات ممنوع از نماز گزاران پرهیز شود؛ گرچه شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمته الله به جواز نماز گزاردن در اوقات ممنوع فتوا داده است؛ اما اکثر علماء می گویند: در آن اوقات نماز گزارده نشود.

(۱) - سنن النسائی، شماره ی (۳۲۵۱)، مسلم با شرح النووی، ج ۹، ص ۲۲۹.

منظور شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمۃ اللہ علیہ آن است که اگر استخاره کننده ناگزیر به استخاره بود، می تواند در اوقات ممنوع نماز بگزارد، اگر ممکن است نماز استخاره را در وقت جایز بگزارد، همین کار را انجام دهد تا از اختلاف دور شود، نویسنده ی کتاب، «الدین الخالص» می گوید: شافعیه، قایل به جواز نماز استخاره در هر وقتی هستند؛ حتی در اوقات ممنوعه؛ چون نماز استخاره دارای سبب است. اما جمهور می گویند: در وقتی غیر از اوقات ممنوع، نماز استخاره گزارده شود، به خاطر تقدیم ممنوع بر مباح^(۱).

اوقات ممنوع همان سه وقت است که در حدیث صحیح مسلم و دیگر احادیث از حدیث عقبه بن عامر رضی اللہ عنہ آمده است که گفت:

سه وقت است که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ما را از نماز گزاردن و به خاک سپردن مردگان در آن منع فرموده است:

۱- هنگام طلوع خورشید تا مقداری ارتفاع یابد؛

۲- هنگام استوای خورشید در ظهر تا مقداری مایل شود؛

۳- هنگام غروب خورشید تا کاملاً ناپدید گردد^(۲).

از لحظه ی طلوع خورشید تا ارتفاع آن تقریباً پانزده دقیقه تخمین زده شده است و غروب آن نیز پانزده دقیقه در نظر گرفته شده است؛ اما در هنگام استوا در وقت ظهر، زمان ممنوعیت نماز، کمتر از پانزده دقیقه است.

(۱)- رک: خطاب، محمود خطاب، الدین الخالص، ج ۵، ص ۲۴۳.

(۲)- مختصر صحیح مسلم، شماره ی ۲۱۹.

نمونه‌هایی از استخاره‌ی ممنوع

نویسنده‌ی کتاب وصایا الرسول، گونه‌هایی از استخاره‌ی ممنوع و ناجایز را ذکر کرده و از انجام دادن و باورداشتن به آنها هشدار داده است.

۱- استخاره‌ی خواب

عملی که که فرد نیازمند انجام می‌دهد یا از کسی دیگر می‌خواهد که این کار را برای او انجام دهد؛ بدین صورت است که مقداری قرآن تلاوت می‌کند و از خداوند می‌خواهد آنچه را که نیت کرده است، در خواب به او نشان دهد و یا اگر آنچه را که نیت کرده، خیر است، در خواب به او به شکل سبزی یا سفیدی نشان دهد و اگر آنچه که نیت کرده، بد است، در خواب به شکل سرخی یا سیاهی به او نشان دهد، اینگونه استخاره اصلاً مشروع نیست. و انجام آن به مثابه‌ی عدول از آموزه‌های رسول اکرم ﷺ و دعای جامع و فراگیری است که خیر دنیا و آخرت را دربر دارد. اینگونه استخاره، با ایمان کامل و یقینی که مقتضی دوری از بدعت‌ها و آراسته‌شدن با سنت‌های رسول اکرم ﷺ است؛ فاصله دارد.

۲- استخاره با تسبیح (فال گرفتن با تسبیح)

روش این استخاره بدین شکل است که فرد نیازمند یا کسی دیگر که برای او انجام می‌دهد، تسبیحی را برمی‌دارد و با شمردن آن، نیازش را زمزمه می‌کند، سپس بعضی از دانه‌های آن را در دستان خود نگه می‌دارد و بعد از آن، دانه‌های آن را می‌شمارد، اگر فرد بودند، از نیت خویش منصرف می‌شود و اگر زوج بودند، نیت خود را خیر حساب می‌کند و برای انجام آن اقدام می‌کند.

این عمل بیشتر با باورهای دوران جاهلیت شباهت دارد؛ آنان پرنده را به هوا می‌پراندند؛ اگر به سمت راست می‌رفت به فال نیک می‌گرفتند و اگر به سمت چپ پرواز می‌کرد به

فال بد می گرفتند و از تصمیم خود منصرف می شدند. شریعت این عمل را «الطيرة» نامیده و از انجام آن برحذر داشته است.

۳- استخاره با فال، مهره و کف بینی

تمام موارد فوق گونه‌ای از انحراف و گمراهی محسوب می شوند و مبنای آن توانمندی و زیرکی دجالی است که سخنانش را از خواسته‌ها و نیازمندی‌های شخص و موافقت او در پاره‌ای از چیزهایی که به گمان شخص، گم شده‌ی او هستند، استخراج می کند؛ از آلوده شدن به این گناه بایستی سخت پرهیز کرد. به عنوان هشدار این سخن رسول اکرم ﷺ کافی است که می فرماید:

«مَنْ أَتَى عَرَافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»^(۱).

«هرکس پیش فالگیر و پیشگو رود و از او در باره‌ی چیزی سؤال کند، نماز چهل شب او قبول نمی شود».

باز فرموده است:

«مَنْ أَتَى عَرَافًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ ﷺ»^(۲).

«هرکس نزد فالگیر و پیشگو رود و سخن او را باور کند، بی شک چنین کسی به آنچه که بر محمد ﷺ نازل شده است کفر ورزیده است».

حضرت عایشه رضی الله عنها می گوید: هرکس گمان کند که آنچه را که فردا اتفاق می افتد، می داند؛ چنین کسی دروغ بسیار بزرگ و بهتان عظیمی به خداوند نسبت داده است؛ چون خداوند می فرماید:

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [نمل: ۶۵].

(۱)- مسلم، شماره‌ی ۲۲۳۰؛ مسند احمد.

(۲)- امام احمد، حاکم از ابوهیره با سند حسن؛ ابوداود، بیهقی در السنن الکبری؛ دارمی، ابن ماجه و ابن جارود در المنتقی. ذهبی حدیث را قوی دانسته و عراقی در امالی خودش آن را تصحیح کرده است، فیض القادیر، ج ۶، ص ۲۳.

«بگو: کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، غیب نمی‌دانند؛ جز خدا».

برخی دیگر از اینگونه موارد ناروا عبارتند از: «فتاح»؛ همان کسی که وقتی نزد او بروی برایت کتابی باز می‌کند تا به تو بفهماند که از طریق کتاب می‌تواند از غیب و آینده اطلاع دهد و تو به راحتی دروغ و گمراهی گری او را باور کنی.

«طالب الأثر» جوینده‌ی رد، از کسانی که نزد او مراجعه می‌کنند، تکه‌ای پارچه می‌خواهد و می‌گوید که: به زودی تو را از حال و آینده خبر می‌دهم؟ تمام این کارها بر مبنای دروغ و حيله استوارند.

«منجم»؛ کسی که با حساب‌های ریاضی، با نجوم و ستارگان کار می‌کند؛ سپس مراجعه کنندگان خودش را از گذشته و آینده‌ی کارهایشان خبر می‌دهد! غافل از این که خداوند از این دروغ و حقه‌ی او آگاه است و بر این عمل او نظارت دارد و خودش می‌داند که افتراگر و دروغ‌پردازی بیش نیست، مدعی علم‌شناسی منازل برجها، کسی است که سال‌ها را براساس برج‌ها تقسیم بندی می‌کند؛ مثلاً کسی در سال فلان متولد شده است برج او، برج الاغ است و هرکس در سال فلان متولد شده است برج او، گاو نر است و هرکس برج او فلان است، روز او غبارآلود است. بدین شکل، برخی از جراید رسمی اکثر کشورهای عربی، این خرافه‌ها را تبلیغ می‌کنند و چنان به آن آب و تاب می‌دهند که انگار حقیقت است و همیشه در صفحات جرایدشان بدان ستونی اختصاص می‌دهند. به گمان خودشان در راستای ایفای وظیفه‌ی فرهنگی گام برداشته‌اند و خدمتی فرهنگی انجام داده‌اند و بدین وسیله با خرافات مبارزه می‌کنند! اگر این خود خرافه نباشد، پس خرافه چیست؟ بستن کتاب با نخ و آویزان کردن با کلید به یکی از انگشتان و تلاوت آیاتی معین از قرآن، به وسیله‌ی آن آیات به عقیده‌ی خودش، جن را احضار می‌کند. سپس با آن استخاره می‌کند و می‌گوید: اگر این کار چنین است، کتاب را به سمت راست برگردان و اگر چنان نیست، کتاب را به سمت چپ برگردان. همه‌ی اینها بدعت و خرافه و وسیله‌ای است جهت گشودن باب شعبده و... گاهی هم موجب کفر ورزیدن به چیزی می‌شود که بر محمد ﷺ نازل شده است چنانکه در حدیث گذشت. پرسیدن از غیبی که هنوز نیامده و آشکار نشده

است و جز خدا هیچکسی دیگر آن را نمی‌داند، تکذیب آن چیزی است که بر سرور ما حضرت محمد ﷺ نازل شده است؛ خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا ۖ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾
[لقمان: ۳۴].

«و هیچکس نمی‌داند فردا چه چیز فرا چنگ می‌آورد و هیچکس نمی‌داند که در کدام سرزمین می‌میرد. (قطعاً خدا آگاه و باخبر است)».

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾ [انعام: ۵۹].

«گنجینه‌های غیب و کلید آنها در دست خداست و کسی جز او از آنها آگاه نیست».

﴿عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ [البقرة: ۲۶]-
[جن: ۲۶]-
[۲۷].

«داننده‌ی غیب خداست و هیچکس را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد؛ مگر پیغمبری که خدا از او راضی باشد».

سؤال از جن به هر شکل و کیفیتی که باشد بر سه قسم است: ۱- سؤال از او در باره‌ی گذشته؛ ۲- پرسیدن از اکنون، یا در باره‌ی اتفاقی که در جایی دور رخ داده است؛ ۳- سؤال از آینده.

سؤال اول و دوم به خاطر سه ذرائع ممنوع است؛ چرا که جن‌ها اکثراً دروغ می‌گویند و چه بسا سؤال مطرح شده از جن حتی در حضورش، بر او پوشیده بماند؛ همانگونه که مرگ حضرت سلیمان عليه السلام بر آنان مخفی ماند؛ در حالی که او در جلوی آنها ایستاده بود و آنان او را تماشا می‌کردند و از مرگ او خبر نداشتند و زمانی که عصای او در اثر خوردن موریانه افتاد، متوجه شدند که سلیمان مرده است. چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ ۖ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَن لَّو كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾ [سبأ: ۱۴].

«زمانی که بر سلیمان مرگ را مقرر داشتیم، جنیان را از مرگ او آگاه نکرد [آنان را از مرگ او باخبر نساخت] مگر چوب خواره‌هایی که (مدت‌ها بود به عصای سلیمان رخنه کرده بودند) و عصای وی را می‌خوردند. هنگامی که سلیمان فرو افتاد، آن وقت فهمیدند که اگر آنها از غیب مطلع می‌بودند در عذاب خوارکننده (و بیگاری اسارت) باقی نمی‌ماندند».

۳- اما حکم سؤال جن از آینده، همانند حکم رفتن نزد ساحر و جادوگر و کاهن و فالگیر است، چرا که او با این عمل خود آیاتی را که بر محمد ﷺ نازل شده است تکذیب کرده و این کفر صریح و باوری زشت و ناگوار است.

مشورت با عالمان

اگر استخاره کننده مشورت اهل فضل و ایمان را به استخاره‌ی خویش بیفزاید، این برایش بهتر خواهد بود.

حضرت عمر رضی الله عنه به ابوموسی گفت: در باره‌ی کارهایت با کسانی که اهل تقوا هستند و از خداوند خوف دارند، مشورت کن.

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمته الله می‌گوید: «کسی که از آفریدگار طلب خیر کند و با خلق مشورت کند و در انجام کارش ثابت و مصمم باشد، پشیمان نخواهد شد».

یک اعرابی می‌گوید که: تا زمانی که قوم من ضرر نکند من هم ضرر نخواهم کرد، سؤال شد چگونه؟ گفت: تا زمانی که با آنان مشورت نکنم، کاری انجام نمی‌دهم.

حسن بصری رحمته الله می‌گوید: گروهی که کارهایشان را با مشورت انجام می‌دهند، حتماً به راست‌ترین و درست‌ترین راه هدایت خواهند شد.

شاعر خوش ذوقی می‌گوید:

شاوَر صديقك في الخفي المشكل
وأقبل نصيحة ناصح متفضل
والله قد أوصى بذلك نبيه
في قوله شاوَرهم وتوكل

«در کارهای مشکل و پوشیده با دوست مشورت کن و نصیحت هر نصیحت‌گر اهل فضل را پذیرا باش؛

چرا که خداوند پیامبرش را به آن سفارش کرده، آنگاه که فرمود با آنان مشورت کن و سپس در انجام کار بر خدا توکل کن».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله همیشه با یاران خویش مشورت می‌کرد و در اموری که وحی نازل نمی‌شد به مشورت‌شان عمل می‌کرد؛ بر مبنای این قول خداوند:

﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]. «در کارها با آنان مشورت کن».

از این موارد در کتاب‌های سنن و سیرت فراوان است؛ به عنوان مثال: فرود آمدن رسول اکرم ﷺ به خاطر مشورت حباب بن منذر رضی الله عنه کنار آب بدر، پذیرفتن فدیة از اسیران بدر به خاطر مشورت ابوبکر صدیق رضی الله عنه، بیرون‌شدن رسول اکرم ﷺ برای رویارویی و با مشرکان در احد، بنابر مشورت جوانان، عمل کردن به مشورت حضرت ام سلمه رضی الله عنها در صلح حدیبیه و از لباس احرام بیرون‌شدن و سر را تراشیدن؛ و در مواضع دیگر نیز رسول اکرم ﷺ به ردى و مشورت آنان عمل کرده است.

از اینرو خداوند در قرآن از آنان تمجید می‌کند و مشورت را یکی از خصایص و ویژگی‌هایشان برمی‌شمرد:

﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ [شورا: ۳۸].

«و کارشان به شیوهی رایزنی با یکدیگر است».

خداوند در قرآن کریم یکی از سوره‌ها را «شوری» نامیده است تا به اهمیت و فواید بزرگ آن اشاره کند.

انسان اهل مشورت عقل‌های دیگران را به عقل خودش می‌افزاید و علم آنان را به علم خودش اضافه می‌کند، چون که مشورت به مثابه‌ی بارور ساختن عقل‌ها است؛ مشورت با اهل فضل و برادران ایمانی نشان تواضع و فروتنی است و رابطه‌ی برادری و پیوند محبت‌آمیز را می‌افزاید. اگر بعد از مشورت با آنان در انجام کار با شکست مواجه شدی، از سوی آنان هیچ سرزنش و عتابی متوجه تو نخواهد شد؛ چرا که تو در کارت؛ خود رأی و تک‌رو نبوده‌ای و به عقل و فهم خودت مغرور نشده‌ای و با برادرانت در خصوص آن کار مشورت کرده‌ای. این است که می‌گویند:

«ما خاب من استخار ولا ندم من استشار»

«استخاره گر ناامید نمی‌شود و کسی که مشورت کند پشیمان نخواهد شد».

حکم مشورت

مشورت در امور خاص مستحب است و در مسائل سیاسی و نظامی و امور عمومی دیگر، واجب.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

«در کارها با آنان مشورت کن و هنگامی که (پس از شور و تبادل نظر) تصمیم به انجام کاری گرفتی (قاطعانه دست به کار شو و) بر خدا توکل کن.»

حسن بصری و ضحاک رحمهما الله می‌گویند: خدا به پیامبرش از آن رو امر به مشورت نمی‌کند که به رأی و مشورت آنان نیازمند است؛ بلکه بدین خاطر است که می‌خواهد به آنان بیاموزد که در مشورت؛ خیر نهفته است و دیگر اینکه امت بعد از او به همین شیوه از او پیروی و اقتدا کنند^(۱).

ابن عطیه رحمته الله می‌گوید: مشورت از مبانی شریعت است و هر مسئولی که با عالمان و دینداران مشورت نکند، عزل او واجب است.

ابن خويز منداد رحمته الله می‌گوید: بر مسئولان در مسائلی از دین که برایشان مشکل می‌نماید و آنچه مربوط به بخش نظامی مملکت می‌شود و آنچه را که نمی‌دانند، در این امور مشورتشان با علماء واجب است و آنچه به مصالح و منافع عمومی مربوط می‌شود باید با بزرگان و ریش سفیدان قوم مشورت کنند و آنچه به مصلحت کشور و آبادانی آن مربوط است باید با قشر نویسنده و وزیران و کارگزاران مشورت کنند.

دیدگاهی که عمل به مشورت را واجب می‌داند راجح‌ترین دیدگاه فقهاست و ما هم همان را برگزیده ایم و آن را ترجیح می‌دهیم؛ چون قرآن این دیدگاه را تأیید می‌کند و

(۱) - الجامع لأحكام القرآن، ج ۴، ص ۱۶۱.

طبق آن، امور بر پایه‌ی حکمت و مصلحت می‌چرخند. واجب دانستن مشورت مانعی در برابر ایجاد استبداد و تسلط دیکتاتوری محسوب می‌شود.

حضرت علی رضی الله عنه می‌گوید:

«نعم المؤازرة المشاورة وبئس الاستعداد الاستبداد»

«بهترین یاور و پشتوانه، مشورت است و بدترین استعداد و توانایی، استبداد است.»

بیهقی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

«أما إن الله ورسوله لغنيان عنها ولكن جعلها الله تعالى رحمة لأمتي، فمن استشار منهم لم يعدم رشداً، ومن تركها لم يعدم غيًّا»^(۱). «هان! بدانید که خداوند و پیامبرش از مشورت بی‌نیاز هستند، اما خداوند آن را برای امت من مایه‌ی رحمت قرار داد. لذا هر کس از آنان مشورت کند راه درست را از دست نخواهد داد و هر کس آن را ترک کند از راه انحراف نجات نخواهد یافت.»

برخی از حکیمان گفته‌اند: هر کس چهار چیز داشته باشد از چهار چیز محروم نمی‌شود:

- ۱- هر کس سپاسگزار باشد، از اضافه گرفتن محروم نمی‌شود؛
- ۲- هر کس اهل توبه باشد، از قبولیت محروم نمی‌شود؛
- ۳- هر کس اهل استخاره باشد، از خیر محروم نمی‌شود؛
- ۴- هر کس اهل مشورت باشد، از صواب محروم نمی‌شود.

طرف مشورت چه کسی باشد

اکنون به صفات و ویژگی‌هایی می‌پردازیم که لازم است طرف مشورت داشته باشد. اگر مشورت در باره‌ی مسایل دینی است، لازم است که طرف مشورت عالم و اهل تقوا باشد. آدم سالخورده اگر به «ارذل العمر» نرسیده باشد، از فرد کم سن و سال بهتر است.

(۱)- روایت فوق را آلوسی در تفسیر روح المعانی به ابن عدی و بیهقی ارجاع داده است. سند آن نیز حسن است.

اگر مشورت در باره‌ی مسایل دنیوی است، لازم است که طرف مشورت انسانی عاقل و با تجربه باشد، اگر طرف مشورت با وی رابطه‌ی دوستانه دارد، این از کسی دیگر بهتر است. شاعری سروده است:

وإن باب أمر عليك التوي
فشاور لبيماً ولا تعصه

«اگر دروازه‌ی کاری بر تو پیچیده و دشوار شد، پس با فردی دانا مشورت کن و از مشورت او سرپیچی مکن.»
دیگری گفته است:

وإذا بلغ الرأي المشورة فاستعن
برأي لبيب أو مشورة حازم

«وقتی که رأی به مرحله‌ی مشورت رسید آن وقت از رأی انسان عاقل و فهمیده و یا از رأی انسان پخته و با تجربه کمک بگیر.»

اصمعی رحمته می گوید: به بشار که گوینده‌ی شعر فوق است گفتم: ای ابومعاذ! مردم از اشعارت شگفت زده شده اند، پاسخ داد: ای ابوسعید! بدین خاطر است که مشورت کننده یا به صواب می‌رود و ثمره‌ی آن را به دست می‌آورد و یا بر خطا می‌رود و در بدی آن شریک است. اصمعی می گوید: به بشار گفتم که: تو در گفتار نثر خودت شاعرتر از کلام خودت در شعر هستی.

برخی گفته اند: با کسی که کارها را تجربه کرده است مشورت کن؛ چون او نظر و پیشنهادی را به تو می‌بخشد که بر او گران تمام شده و تو اکنون آن را رایگان دریافت می‌کنی.

سفیان ثوری رحمته می گوید: طرف مشورت تو باید مردمانی اهل تقوا، امانتدار و اهل خشیت و ترس از خدا باشند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

«الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ»؛ طرف مشورت امانتدار است (و باید چیزی را که با او در میان گذاشته شده، فاش نکند).

زا فرموده است:

«من أشار على أخيه بأمر يعلم أن الرشد في غيره فقد خانه»^(۱).

«اگر کسی برادرش را به کاری راهنمایی کند که بداند خیر در غیر آن است، قطعاً به او خیانت کرده است».

حضرت جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید:

«بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى إِقَامَةِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ»^(۲).

«با رسول الله صلی الله علیه و آله بیعت کردم که نماز را برپا دارم و زکات اموال را پرداخت کنم و نصیحت و دلسوزی را نسبت به هیچ مسلمانی دریغ نکنم».

آنچه برای استخاره‌کننده آشکار می‌شود

به تجربه برایم ثابت شده که خیر برای استخاره‌کننده به میزان صداقت ایمان و کمال یقین او آشکار می‌شود؛

۱- استخاره‌کننده اگر از ایمان راستین و یقین نیرومند و قلبی بیدار و زنده بهره‌مند باشد، خداوند قلبش را در اثنای استخاره یا بعد از آن حتماً به آن سو که خیر است جهت خواهد داد و قلبش را به سوی خیر متوجه خواهد کرد. یک بار برای خودم اتفاق افتاد که در باره‌ی کاری که به آن علاقه‌مند بودم، زیاد اصرار ورزیدم، از خداوند طلب خیر کردم و مرتب نماز گزاردم و مدام به دعا نشستم. در مرتبه‌ی سوم چون از استخاره فارغ شدم یکباره متوجه شدم که قلبم تحول پیدا کرده و احساسات و عواطفم تغییر کرده است و از کاری

(۱)- ابوداود، حاکم و دارمی با سند حسن از ابوهریره رضی الله عنه.

(۲)- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۶۶؛ صحیح مسلم، شماره ۱۲۱۰.

که به آن سخت علاقه‌مند بودم و آرزوی رسیدن به آن را داشتم روی گردان شده‌ام و با خود گفتم: پاکیزه و منزّه است ذاتی که دگرگون‌کننده‌ی قلب‌بها و گرداننده‌ی آنهاست، ذاتی که تغییر می‌دهد، اما خودش تغییر نمی‌پذیرد؛ کسی که فریادرسی می‌کند و پناه می‌دهد، اما خود نیاز فریادرسی و پناه نیست.

رسول اکرم ﷺ در این باره می‌فرماید:

«إِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كُلَّهَا بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنَ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ عَزَّ وَجَلَّ كَقَلْبٍ وَاحِدٍ يُصْرَفُهَا كَيْفَ يَشَاءُ، اللَّهُمَّ مُصْرِفَ الْقُلُوبِ اصْرِفْ قُلُوبَنَا إِلَى طَاعَتِكَ»^(۱).

«هان! آگاه باشید که تمام قلب‌های آدمیزاد بین دو تا انگشت از انگشتان خدای رحمان قرار دارند، درست همانند یک قلب هر طور که بخواهد آنها را برمی‌گرداند، ای خدای گرداننده‌ی قلب‌ها! دل‌های ما را به سوی طاعت خویش برگردان.»

باری از ام سلمه رضی الله عنها پرسیده شد که: ای ام المؤمنین! هنگامی که پیامبر ﷺ نزد تو بود، بیشتر چه دعایی می‌کرد؟ گفت: بیشتر این دعا را می‌خواند:

«يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ».

«ای گرداننده‌ی قلب‌ها قلبم را بر دینت پایدار کن.»

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ در این چه رازی نهفته است که بیشتر این دعا را می‌خوانید؟ فرمود: ای ام سلمه! هیچ آدمیزادی نیست که قلبش بین دو انگشت از انگشتان خداوند نباشد، هر قلبی را بخواهد راست می‌گرداند و هر کدام را بخواهد کج می‌کند^(۲).

۲- گاهی برای استخاره‌کننده در زمان استخاره یا بعد از آن خیر آشکار نمی‌شود، این امر شاید به خاطر عوامل ذیل باشد، احتمال دارد که شخص ایمان ضعیفی دارد یا در یقینش کمی و کاستی وجود دارد، یا علت آن شهوتی است که صفای آینه‌ی قلبش را مکدر و آلوده کرده است، یا به سبب شبهه و غفلتی است که او را از توجه راست و ایجاد رابطه‌ی دوستانه با پروردگار جهانیان باز داشته است. بنابراین، کسی که چنین نباشد قطعاً از به

(۱)- الأحادیث الصحيحة، آلبانی شماره (۱۶۸۹).

(۲)- صحیح سنن الترمذی.

دست آوردن کارهای خیر محروم نمی‌شود و حتماً خداوند بدی را به برکت استخاره از او دور می‌کند، هرچند ممکن است با تأخیر و بعد از انتظار زیاد اثرش نمایان شود. مثلاً اتفاق می‌افتد که در باره‌ی ازدواج یا تأسیس شرکت و یا برای مسافرت و... استخاره کند، اما بعد از استخاره برای انجام آن شرح صدر نمی‌شود و حیران و سرگردان می‌ماند، سپس برای انجام کاری اقدام می‌کند؛ همانند اقدام در امر ازدواج با زنی ناصالح، یا شرکتی تأسیس می‌کند که سودی برایش ندارد، یا می‌خواهد به سفری رود که برایش ظاهراً مفید نیست، بعد از این که کاملاً خودش را آماده می‌کند و فاصله‌ای بین او و وقوع کار مورد نظر باقی نمانده است، در همین گیر و دار خداوند او را به برکت استخاره از کارهایی که برای او خیر و برکتی در بر ندارد، نجات می‌دهد. اگرچه فعلاً ضعف ایمان او سبب شده است که دیر به خیر هدایت شود و از آغاز از آن محروم بوده است و به همین سبب بار فشار و خستگی متوجه او شده است، و خدا هر کسی را که بخواهد به راه درست هدایت می‌کند.

۳- گاهی استخاره‌کننده خوابی می‌بیند^(۱) که خیر و شر را در باره‌ی آنچه از خداوند طلب خیر کرده است برایش مشخص می‌کند؛ این خواب، خوب است در صورتی که با

-
- (۱) - حافظ ابن حجر از المهلب نقل می‌کند که مردم در باره‌ی خواب دارای سه درجه هستند، الف: انبیاء، تمام خواب‌های انبیاء صادق و راست است، گاهی برخی از خواب‌هایشان نیاز به تفسیر دارد؛ ب: نیکان و صالحان، اکثر خواب‌هایشان راست درمی‌آید و گاهی برخی از خواب‌هایشان نیاز به تعبیر پیدا نمی‌کند و غیر از این دو دسته افرادی هم برخی از خواب‌هایشان راست درمی‌آید. ج: گروهی که خواب‌های پریشان می‌بینند سه گروه هستند:
- (۱) کسانی که حالشان پوشیده است، اغلب وضعیت‌شان نسبت به خودشان برابر است؛
- (۲) فاسقان؛ اکثر خواب‌هایشان خیالات و حالات پریشانی است و کمتر راست درمی‌آیند؛
- (۳) خواب کافران خیلی کم اتفاق می‌افتد که راست باشد؛ رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: کسانی که راست گفتارند خواب‌هایشان هم راست درمی‌آید.
- مسلم از ابوهریره شماره (۲۲۶۳) روایت کرده است. حافظ ابن حجر در توجیه حدیث می‌گوید: بعضی از خواب‌های کافران نیز صادق بوده است، همانند خواب دو نفری که هم زندانی یوسف عليه السلام بودند و خواب پادشاه‌شان و... فتح الباری، ج ۱۲، ص ۳۷۹.

توجهات قلبی هماهنگ باشد و برایش ایجاد شرح صدر کند و احساس آرامش و اطمینان کند. اگر خواب به چیزی فرا می‌خواند که قلب نسبت به آن آشفته و پریشان بود و آن را ناگوار و ناپسند می‌دید آن خواب هیچ اعتباری ندارد و بر آن هیچگونه حکم شرعی و امر تکوینی مترتب نخواهد شد، اگرچه بارها تکرار شود.

کسانی را می‌شناسم که با خواب همان تعامل را می‌کنند که انبیاء با وحی می‌کردند، انگار اینان پیامبرانی هستند که از طریق خواب به آنان وحی می‌شود. استدلال‌شان هم واقعه‌ی حضرت ابراهیم خلیل الله است که در خواب دید فرزند دل‌بندش حضرت اسماعیل علیه السلام را ذبح می‌کنند. خداوند در قرآن بیان می‌کند:

﴿فَمَا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَبْنَئِي إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ ۚ قَالَ يَتَّبِعُ أَفْعَلٌ مَا تُؤْمَرُ ۚ سَتَجِدُنِي - إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ۝﴾ [صافات: ۱۰۲].

«وقتی که (او متولد شد و بزرگ گردید و) به سنی رسید که می‌توانست با او به تلاش (در پی معاش) پردازد. ابراهیم بدو گفت: فرزندم! من در خواب چنان می‌بینم که باید تو را سر ببرم (و قربانیت کنم). بنگر نظرت چیست؟ گفت: ای پدر! کاری که به تو دستور داده می‌شود بکن. به خواست خدا مرا شکبیا خواهی یافت.»

در این جمله خوب دقت کنید که می‌فرماید: ﴿أَفْعَلٌ مَا تُؤْمَرُ﴾، کاری که به تو دستور داده می‌شود بکن؛ به وی نگفت که آنچه را در خواب می‌بینی بکن، چرا که خواب انبیاء وحی است و وحی چه در خواب و چه در بیداری، یا امر است یا نهی.

این قضیه مخصوص پیامبران است و جز آنان هیچکس نمی‌تواند چنین ادعایی کند؛ هرکس چنین ادعایی کرده و یا خود را وارد آن کند، حتماً زیان و خسارت را به جان خریده است و خود را مرتعی آباد و محلی امن برای وسوسه‌های شیطانی قرار داده است. چه بسا منشأ برخی از خواب‌ها، بیماری‌های روحی، روانی باشد، یا مبنای آنها شطحات صوفیانه باشد.

اکنون پاره‌ای از مثال‌هایی را که پایه‌ی آنها جهل است، برایتان ذکر می‌کنم؛ کسی دختر بچه‌اش را به خاطر خوابی که دیده است به قتل می‌رساند؛ مطبوعات ترکیه تقریباً هفت سال پیش خبری را چاپ کردند که مردی دختر بچه‌اش را برای شیخ نقشبندی خودش که چندین بار او را در خواب دیده بود و در خواب او را امر کرده بود که کنار قبرش قربانی کند، به قتل می‌رساند و بدینوسیله برای تقرب به شیخ، قربانی تقدیم می‌کند. وقتی که قاضی در دادگاه از او می‌پرسد بر این عمل خودش پشیمان است یا خیر، پاسخ می‌دهد که هرگز پشیمان نیست، بلکه برعکس خوشحال و خرسند است از این که توفیق یافته است امر شیخ را که به او سپرده است اجرا کند؛ عیناً همانطور که خداوند با ابراهیم و اسماعیل کرد. اگر راست می‌گویید، چرا خداوند برای او قوچی نفرستاد، همانطور که به جای اسماعیل فرستاد: ﴿وَفَدَيْنَهُ بِذِيحِ عَظِيمٍ﴾ «خداوند به جای او قربانی بزرگی فرستاد و آن را بلاگردان او کرد».

باری برای شریک بن عبدالله القاضی با مهدی خلیفه‌ی عباسی اتفاقی رخ داد؛ شریک نزد او رفت، وقتی مهدی او را دید، گفت: شمشیر بیاورید. شریک گفت: چرا ای امیر مؤمنان؟ گفت: در خواب دیدم که تو وارد خانه‌ام شده‌ای و راه می‌روی و در عین حال از من روبرو می‌تابی، خوابم را برای معبران تعریف کردم، تعبیرشان چنین بود که تو به ظاهر از من اطاعت می‌کنی، ولی در باطن از من نافرمانی می‌کنی، شریک به او پاسخ داد: اولاً خواب تو خواب ابراهیم خلیل نیست؛ دیگر این که تعبیرکننده هم، یوسف صدیق نیست. آیا براساس خواب‌های دروغین و نشأت گرفته از خیال و وهم مؤمنان را به قتل می‌رسانی؟ مهدی از پاسخ شریک شرمند شد.

داستان دیگر حکایت دوشیزه‌ای است که هیچ کاری انجام نمی‌دهد [گرچه به آن علاقه‌مند باشد] تا زمانی که خدا به او امر نکند دست به هیچ کاری نمی‌زند، اگر از او پرسید که راه دریافت امر از سوی خداوند چیست؟ می‌گوید: من دستورات الهی را از

طریق خواب دریافت می‌کنم و می‌گویند: مگر خواب نیک از سوی خداوند نیست، مگر بخشی از چهل و ششمین بخش نبوت نیست؟^(۱)

حدیث مزبور را امام بخاری از قتاده روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:
«الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ مِنَ اللَّهِ وَالْحُلْمُ مِنَ الشَّيْطَانِ».

«خواب نیک از سوی خداوند است و خواب پریشان و خیال پرداز از سوی شیطان است».

هیچ عالمی و عاقلی نگفته است که خواب یکی از منابع شریعت است. اگر امامان بزرگوار رحمتهم، امام ابوحنیفه، امام شافعی و امام احمد و... چنین برداشت می‌کردند، حتماً خواب نیک را به منابع شریعت و دلایل چهارگانه‌ی معتبر احکام نزد جمهور، می‌افزودند آن اصول چهارگانه عبارتند از کتاب الله، سنت صحیح رسول الله، اجماع و قیاس؛ یا حد اقل آن را در ردیف اصول و منابع فرعی قرار می‌دادند؛ مانند قول صحابی، شریعت کسانی که پیش از ما بوده‌اند، عرف، سد ذرائع، استحسان. امام شاطبی رحمته در الاعتصام می‌گوید: خواب غیر معصوم یا خواب غیر انبیاء به هیچ وجه اثبات‌کننده‌ی حکم شرعی نیست، مگر آن که بر منابع صحیحی که در دست داریم، آن را عرضه کنیم. اگر با آنها موافق بود پس به مقتضای آن عمل می‌شود و اگر موافق نبود ترک آن واجب خواهد بود و باید از آن رویگردان شد^(۲).

وی می‌افزاید که اگر در خواب دید کسی به او می‌گوید: فلانی سرقت کرده، برو دستش را قطع کن، یا فلانی عالم است، برو از او سؤال کن یا آنچه می‌گوید طبق آن عمل کن، یا فلانی زنا کرده است، حد را بر او جاری کن و موارد دیگر همانند این موارد، هرگز اجرای آنها صحیح نیست، مگر آن که در بیداری، برای صحت آن دلیل و قرینه‌ای وجود داشته باشد. اگر چنین کند کاری خارج از محدوده‌ی شریعت انجام داده است؛ چرا که پس از رسول اکرم ﷺ وحی قطع شده است.

(۱) - بخاری - حدیث صحیح است.

(۲) - الاعتصام، ج ۱، ص ۱۸۹.

حدیثی که او به آن استدلال کرده که خواب مؤمن چهل و ششمین جزء نبوت است، در صحیح بخاری است از انس و عباد بن صامت رضی الله عنهما نقل شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوَّةِ» کسی که آراء و سخنان علماء را در توجیه و تبیین این حدیث بررسی کند، بدین مسئله قانع خواهد شد که خواب با جزئی از اجزای نبوت شباهت دارد؛ طوری که گاهی در خواب به گونه‌ای از امری غیبی اطلاع داده می‌شود، آن هم به صورت اجمال نه تفصیل و جز مژده یا هشدار یا عتاب و سرزنش چیز دیگر نخواهد بود، هرگز نمی‌توان گفت که: بخشی از نبوت است و به احکام دین و دنیا و حلال و حرام ارتباط دارد؛ طوری که انسان مصالح خویش را به خاطر خوابی که در گذشته دیده است رها سازد، یا به انتظار خوابی نشیند که در آینده می‌بیند.

امام شاطبی رحمته الله در الاعتصام می‌گوید: این که بگوییم خواب از اجزای نبوت است به معنای آن نیست که خواب، وحی مطلق است؛ بلکه جزئی از اجزای آن است و همیشه جزء در تمام ابعاد، جایگزین کل نمی‌شود. و خواب تنها جنبه‌ی بشارت و انداز دارد و همین کافی است. دیگر این که خوابی که جزئی از اجزای نبوت است، شرط آن است که نیک باشد و بیننده‌ی آن نیز نیک سرشت باشد. در مورد شرایط هم بایست دقت شود؛ چون گاه فراهم می‌شوند و گاه نمی‌شوند. خواب به چند قسم است: خوابی که خیال و وهم است و از وسوسه‌های شیطان به شمار می‌رود؛ خوابی که حدیث نفس است، گاه نیز در اثر هیجان بعضی از اخلاط دیده می‌شود. پس هرگاه صالح بودن خواب محقق شد، آن وقت به صلاحیت آن حکم داده و غیر آن رها می‌شود، و در غیر این صورت هرگز به آن توجه نمی‌شود.

ابوالعباس قرطبی رحمته الله در المفهم می‌گوید: احتمال دارد که منظور از این حدیث آن باشد که خواب نیک (رؤیا صادقه) خصلتی از خصلت‌های نبوت باشد. چنانکه در حدیثی دیگر آمده است:

«التَّوَدُّةُ وَالْاِقْتِصَادُ وَحَسَنُ السَّمْتِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَعَشْرِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوَّةِ»^(۱).

(۱) - رک: قرطبی، ابوالعباس، المفهم لما اشکل تخلص کتاب مسلم.

«دلسوزی و محبت و میانه‌روی و زیبایی منشی جزئی از بیست و شش جزء نبوت است».

باز فرموده است:

«الْهَدْيُ الصَّالِحُ وَالسَّمْتُ الصَّالِحُ جُزْءٌ مِنْ خَمْسَةِ وَعِشْرِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوءِ»^(۱).

«روش نیک و منش نیک جزئی از بیست و پنجمین جزء نبوت است».

الهام و القا در قلب

دمیدن در درون از دیگر موارد دریافت است، مگر نه آن است که به گفته‌ی قرآن خداوند در مورد موسی به مادر او وحی کرد! گفته شده که: آنچه به مادر موسی رسید نوعی الهام بود، الهام نیز از گونه‌های وحی به شمار می‌رود؛ رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«إن روح القدس نفث في روعي أن نفساً لن تموت حتى تستوفي رزقها وأجلها»^(۲).

«بی‌شک روح القدس [جبرئیل] در قلبم الهام کرده است که هیچ جاننداری نخواهد مرد تا زمانی که روزی‌اش به او به کمال و تمام نرسد و تا زمانی که اجلس فرا نرسیده باشد».

حافظ ابن حجر رحمته از حلیمی نقل می‌کند که گاهی فرشته در قلب برخی انسان‌های صالح الهام می‌کند و بدینگونه او را در به دست آوردن پیروزی بر دشمن امیدوار می‌کند، در انجام کاری امیدوار و از نزدیک شدن به چیزی بیمناک می‌کند و بدین وسیله وسوسه‌ی شیطان با حضور فرشته از او دور می‌شود و این نصیحت نمی‌تواند با علم احکام و عد و وعید ربطی داشته باشد؛ چرا که این از ویژگی‌های نبوت است^(۳). باز در فتح الباری از ابومظفر سمعانی نقل شده که الهام همان است که قلب را برای به دست آوردن علمی

(۱) - ترمذی، طبرانی.

(۲) - حاکم، ابن حبان، ابونعیم در الحلیة و ابن ماجه. سندش صحیح است.

(۳) - فتح الباری، ج ۱۲، ص ۳۸۳.

تحریک کرده که انسان را بدون استدلال به عمل وا دارد. رأی جمهور این است که عمل به آن تنها زمانی جایز است که هیچ دلیلی نباشد و آن مورد هم از موارد مباح باشد. امام شاطبی رحمته الله در الموافقات می گوید: تمام چیزهایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن با خواب یا کشف و الهام یا القا در قلب خبر داده است، مثل این است که فرشته از سوی خداوند به او القا کرده است. به نسبت امت بدیهی است که هیچکدام از آنان معصوم نیست و اشتباه و خطا و نسیان در حق آنان جایز است. نیز احتمال دارد که خواب یک فرد، خیال و وهم و کشف او فاقد پشتوانه‌ای از واقعیت باشد، حتی اگر درست بودن آن آشکار شود، باز هم احتمال اشتباه و توهم باقی است و هر کس که وضعیتش چنین باشد نمی تواند به آن حکم قطعی بدهد^(۱).

حکایتی دیگر از پیرزنی است که گمان می کند صاحب فلان ضریح یا صاحب فلان گنبد و... دو سال در خوابش ظاهر می شود و از او می خواهد که جشن مولود یا همایش بزرگداشت برایش برگزار کند، [می توانی بگویی که مراسم رقص و آوازخوانی] می دانیم که برگزاری جشن مولود خوانی، بدعتی ناپسند است و به شکلی که اکنون برگزار می شود در بسیاری از آن مراسم، زشت ترین منکرات را مرتکب می شوند و بزرگترین معصیت‌ها در آن انجام می گیرد. آیا جز شیطان کسی دیگر به منکر و بدعت دستور می دهد، گرچه در شکل و لباس وحی باشد؟!

برخی از پیروان طرق صوفیه بر این باورند که آنچه از رقص و آوازخوانی و شطحات و... انجام می دهند، ذکر خداوند است و برای این کار باطل‌شان به پاره‌ای از احادیث مجعول یا دروغین استناد می کنند، یا برخی از آیات قرآن را به نادرست توجیه و تفسیر می کنند، و از آن برداشتی غلط می کنند؛ مثلاً استدلال می کنند که جوانان کهف کارهایی مانند کارهای آنان انجام می داده اند و مانند آنان می رقصیده اند و خداوند از آنان خبر داده و این کارشان را ستوده است.

(۱) - شاطبی، الموافقات، ج ۴، ص ۴۵.

﴿وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَن نَّدْعُوهُ مِن دُونِهِ ۗ إِلَٰهًا لَّقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا﴾ [کهف: ۱۴].

«ما به دل‌هایشان قدرت و شهامت دادیم، آنگاه به پا خاستند و (برای تجدید میعاد با آفریدگار خود، در میان مردم فریاد برآوردند و) گفتند: پروردگار ما، پروردگار آسمان‌ها و زمین است، ما هرگز غیر از او معبودی را نمی‌پرستیم. (اگر چنین بگوییم و کسی را جز او، معبود بدانیم) در این صورت سخن گزاف و دور از حق گفته ایم.»

به گمان این گروه، اصحاب کهف مانند اینان برخاستند، خود را راست و کج کردند، رقصیدند، فریاد زدند، عربده کشیدند و بر کف پایشان چرخیدند و پای کوبی کردند. در آیات فوق، هرگز چنین چیزی که آنان ادعا می‌کنند، نیست و هیچ مفسری هم آنطور که آنان می‌پندارند؛ آیات را تفسیر نکرده است، بلکه آنان آیات خدا را تحریف می‌کنند و بر خدا دروغ برمی‌بندند.

امام مسجدی گمان می‌کند که شبانه با رسول خدا ﷺ کنفرانس

مطبوعاتی برگزار می‌کند

فرد مذکور شیخی است که مجموعه‌ای را رهبری می‌کند و برای هر نمازی پیش نمازشان می‌شود و آنان را درس و تعلیم می‌دهد. هرگاه از او سؤالی پرسند، از کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ یا با اجتهاد عالمان و امامان به آنان فتوا نمی‌دهد، بلکه پاسخ را به تأخیر می‌اندازد و از سؤال‌کننده مهلت می‌خواهد و می‌گوید: پاسخ شما را فردا می‌دهم، وقتی که از رسول خدا ﷺ سؤال کنم. فردا می‌گوید: رسول خدا ﷺ را در خواب دیدم و راجع به پرسش شما به من چنین و چنان فتوا داد.

من منکر دیدن رسول خدا ﷺ در خواب نیستم، بعید هم نمی‌دانم که ایشان برای بیننده سفارش‌ها و نصایحی داشته باشد. اگر هم بپذیریم که رسول خدا ﷺ نزد او می‌آید،

چه لزومی دارد که آن را در هر جلسه و دیداری با مریدان خویش بدون هیچگونه فایده‌ای تعریف کند؛ چون این کار سبب ایجاد غرور و خودستایی می‌شود، در صورتی که خداوند از خودستایی منع می‌فرماید: ﴿فَلَا تُكُونُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ [نجم: ۳۲].

شیخ مذکور در کشور مصر در غرب شهر «المحلة» زندگی می‌کند، او یکی از هواداران جمعیتی دینی است که محور کارشان محافظت بر سنت است و برای گسترش سنت و احیای آن بین مردم فعالیت می‌کند. نمی‌دانم چرا آن جمعیت تنفر خویش را از آن شیخ اعلام نمی‌کند و پیروانش را از انحرافات و خرافات او بر حذر نمی‌دارد. نقل شده است که حضرت انس رضی الله عنه خادم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر شب حضرت را در خواب می‌دید. امام احمد از مثنی بن سعید روایت می‌کند که شنیدم انس بن مالک می‌گفت:

«قَالَ لَيْلَةً تَأْتِي عَلَيَّ إِلَّا وَأَنَا أَرَى فِيهَا خَلِيلِي».

«هیچ شبی نیست که من در آن محبوبم، رسول خدا را خواب نبینم».

انس این را بیان می‌کرد و اشک از چشمانش جاری می‌شد.^(۱)

بنابراین، خبر صحیحی به ما نرسیده است که انس رضی الله عنه در باره‌ی مسئله‌ای از مسایلی که صحابه در باره‌ی آن اختلاف کرده اند از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم استفتاء کند و کسی را هم انس به انجام چیزی که از خواب دریافت کرده باشد، مکلف نکرده است.

آیا در بین مهاجران و انصار کسی یافت می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بعد از وفات او سؤال کند و ایشان به او پاسخ دهند؟

اصحاب بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بسیاری از مسایل اختلاف کردند، آیا او به آنان در خواب‌شان پاسخ داد؟ فاطمه دختر پیامبر را بنگرید؟ در باره‌ی میراث پدری با ابوبکر رضی الله عنه اختلاف کرد. چرا از پدرش در باره‌ی حل آن سؤال نکرد؟^(۲)

(۱) - مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۸۲. رجال سندش صحیح است.

(۲) - ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۱۰، ص ۴۰۷.

حکایت شیخ مذکور مرا به یاد زنی می‌اندازد که روزی اندکی پیش از نماز جمعه نزد آمد. گمان می‌کرد که رسول خدا ﷺ را در خواب دیده است و حضرت به او دستور داده که پیغام مرا به امتم برسان و به آنان بگو: توبه کنند و یک ماه روزه گیرند. این زن از من خواست که این جریان را در خطبه‌ی نماز جمعه برای مردم بیان کنم. در پاسخ او گفتم: اما توبه را در هر درس و موعظه‌ای ما برای مردم بیان می‌کنیم و آنان را به توبه تذکر می‌دهیم؛ چون خداوند ما را به آن امر می‌کند و بر انجام توبه تشویق می‌کند و قرآن، کلام الهی، شبانه روز بر ما تلاوت می‌شود:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾ [تحریم: ۸].

«ای مؤمنان! به درگاه خدا برگردید و توبه‌ی خالصانه کنید.»

﴿وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [نور: ۳۱]. «ای

مؤمنان! همگی به سوی خدا برگردید تا رستگار شوید.»

اما در باره‌ی روزه جایز نیست که ما بر مردم روزه‌ی ماهی را فرض کنیم، جز همان ماهی که خداوند خودش روزه‌ی آن را بر آنان فرض کرده است. چنین حکمی جز از راه وحی ثابت نمی‌شود و بعد از وفات رسول اکرم ﷺ وحی نازل نمی‌شود.

رؤیاهای و خواب‌ها نمی‌توانند مبنای اثبات شریعت و احکام باشند. علماء و اندیشمندان اسلامی چنین معتقدند. ابن حزم در کتاب المحلی می‌گوید: حضرت عمر رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا ﷺ را در خواب دیدم که به من نگاه نمی‌کند. عرض کردم: ای رسول خدا، گناه من چیست که به من نگاه نمی‌کنی؟ فرمود: گناه تو این است که در حالت روزه زنت را می‌بوسی. ابن حزم می‌گوید: احکام شرعی از راه خواب ثابت نمی‌شود، در صورتی که رسول خدا ﷺ به عمر در زمان حیات خودش فتوا داده بود که بوسه زدن در حالت روزه مباح است. غیر ممکن است این حکم در خواب بعد از وفات منسوخ شود (پناه به خدا). ابن حجر در فتح الباری می‌گوید: گفتار رسول خدا ﷺ در خواب باید با سنت‌هایش

مقایسه شود، اگر با آن موافق بود، حق است و اگر مخالف بود، حمل بر شنیدن نادرست بیننده‌ی خواب خواهد شد^(۱).

خداوند دین را در بیداری، کامل کرده است. می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

[مائده: ۳].

«امروز دین شما را برایتان تکمیل کرم و نعمت خویش را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برگزیده بر شما پسندیدم».

بعد از تکمیل دین، بی‌نیاز از آن خواهیم بود که از طریق خواب و الهام چیزهایی به آن بیفزاییم، در این باره اگر چنین راهی را بگشاییم حتماً کسانی خواهند آمد و به ما خواهند گفت که بر پنج نماز، بنمازی دیگر افزوده شده است و افراد بخیل و کودن گمان خواهند کرد که رسول خدا ﷺ تکالیف بدنی و مالی را از عهده‌ی آنان ساقط کرده است؛ این چنین انسان‌های افراطی و تندرو، چیزهایی بر دین خواهند افزود و انسان‌های تنبل و سست از تکالیف دین خواهند کاست، تا جایی که نشانه‌های دین و شعبه‌های ایمان محو و نابود شوند.

برخی از آنان به این حدیث صحیح رسول خدا ﷺ استدلال می‌کنند که می‌فرماید:

«وَمَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِي»

«هر کس مرا در خواب ببند بی‌شک خودم را دیده است، چون شیطان نمی‌تواند خودش را به شکل من درآورد»^(۲).

اما می‌تواند با قیافه‌ها و شکل‌های دیگر ظاهر شود و خود را به جای رسول خدا ﷺ معرفی کند و حتی می‌تواند ادعا کند که خداست. این وضعیت برای یکی از علماء رخ داده است. شیطان در برابر او چنان ظاهر شده که انکار نوری است و خطاب به آن عالم

(۱) - فتح الباری، ج ۱۲، ص ۴۰۴.

(۲) - رک: بخاری، شماره (۱۹۹۴).

گفت: من پروردگارت هستم و من حرام را برایت حلال کردم. آن عالم در پاسخ گفت: بتو مرگ ای ملعون! و از شر او به خدا پناه برد.

شیطان به او گفت: چگونه مرا شناختی؟ گفت: خداوند با این چشمان قابل رؤیت نیست؛ این بینایی توان درک الله را ندارد و او می تواند دیده ها و بینایی ها را درک کند؛ در صورتی که من تو را با دیده خویش دریافتم. تو حرام را برایم حلال کردی، چون خداوند آنچه را که بر محمد حرام کرده است هیچ وقت آن را بر من حلال نمی کند. شیطان به او گفت: تو با علم خودت از دست من نجات یافتی. با این روش من پیش از تو هفتاد عابد را فریفته ام.

این کار را وقتی که در بیداری انجام می دهد، در خواب بیشتر می تواند انسان را بفریبد؟ این امر مستلزم آن است که انسان بیننده نسبت به شخصیت و صفات رسول خدا ﷺ آگاه باشد و ویژگی های اخلاقی و جسمی او را بررسی کند. از ابین رو علماء می توانند او را بشناسند و تشخیص دهند؛ چون آنان صفات و ویژگی های اخلاقی پیامبر را فرا گرفته اند و می دانند؛ اما نمی توان آن را امری مسلم تلقی کرد؛ چون کسانی که او را قبل از وفات مشاهده نکرده اند، تشخیص برای آنان آسان نخواهد بود، اما کسانی که او را قبل از وفات دیده اند در خواب دیدن آن حضرت برای آنان ساده است: کسی که بخواند و بشنود، همانند کسی نیست که ببیند و مشاهده کند.

یادم است که فردی روستایی نزد آمد و تعریف کرد که رسول خدا ﷺ را در خواب دیده است و او را به چیزهایی امر کرده است. به او گفتم: کسی که در خواب دیده ای چه شکلی بود؟ شروع کرد به تعریف شخصیتی که ما او را نمی شناسیم و غیر از آن شخصیتی بود که ما خوانده و شنیده بودیم. از جمله صفاتی که برایش ذکر کرد این بود که رنگ او سیاه است و لباس سیاه می پوشد. با لحنی تحقیرآمیز به او گفتم تو حتماً فلانی را دیده ای و نام یکی از رهبران آفریقا را برایش ذکر کردم.

زید بن ایوب می گوید: اگر کسی نزد محمد بن سیرین می آمد و مدعی می شد که رسول خدا ﷺ را در خواب دیده است، به او می گفت: کسی که در خواب دیده ای چه

شکلی بود؟ اگر صفتی ذکر می کرد که این سیرین آن را نمی شناخت، به او می گفت: تو رسول خدا ﷺ را ندیده‌ای. حافظ ابن حجر می گوید: سند این روایت صحیح است و برای تأیید آن روایت صحیحی از عاصم بن قلیب آورده است. قلیب می گوید: پدرم برایم حدیث بیان کرده و گفت: به ابن عباس رضی الله عنهما گفتم که رسول خدا ﷺ را در خواب دیدم. گفت: فرمود آنچه دیدی برایم تعریف کن. می گوید: شمایل حسن بن علی را برایش تعریف کردم و او را به آن کسی که دیده بودم تشبیه کردم گفت: درست است رسول خدا ﷺ را دیده‌ای^(۱).

باز ابن حجر در فتح الباری ج ۱۲، صص ۳-۴ بیان می کند که عادت بر این است که اگر فردی بی سواد مدعی شد که رسول خدا ﷺ را در خواب دیده است بایست سؤال کرد. اگر با صفاتی که در روایات آمده است موافق بود قبول است و اگر موافق نبود از او پذیرفته نمی شود.

در وصف پیامبر ﷺ چنین آمده است:

«وكان أبيض كأنما صيغ من فضة رجل الشعر»

«پیامبر اکرم ﷺ سفید بود، گویی از نقره ساخته شده و دارای موهای صاف بود.»

حضرت انس رضی الله عنه می گوید:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَزْهَرَ اللَّوْنِ كَأَنَّ عَرَقَهُ اللَّوْلُؤُ»^(۲).

«پیامبر اکرم ﷺ دارای رنگ روشن بود، عرق آن حضرت انگار مروارید بود.»

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می گوید: چیزی زیباتر از رسول خدا ﷺ ندیده‌ام. انگار

خورشید بر گرد چهره‌اش در حال حرکت است^(۳).

از این دسته خرافات، اوراق و نوشته‌هایی است که در دست دانش‌آموزان و دانشجویان مسلمان هر سال قبل از برگزاری امتحانات می‌بینیم. نویسنده یا ناشر آن گمان می‌کند که

(۱)- فتح الباری، ج ۱۲، ص ۴۰۰، سندش جید است.

(۲)- مسلم (۱۳۳۰).

(۳)- روایت ابن حبان، شماره (۶۳۰۹) محقق کتاب می‌گوید: بنا بر شرط مسلم صحیح است.

طی آن وصیت رسول خدا ﷺ برای امت بیان شده که اکنون از طریق شیخ احمد، خادم حرم، به آنان می‌رسد. او مدعی است که رسول خدا ﷺ در خواب نزد او آمده است و او را به نوشتن این وصیت‌نامه سفارش کرده است و هرکسی آن را و باور کند و تعدادی از آن را یک بار بنویسد یا چاپ کند، مال و سرمایه‌اش زیاد و در امتحانات نیز قبول شده و در کارهایش موفق می‌شود؛ اگر بیمار باشد شفا می‌یابد، اگر کسی آن را تأیید نکند و مضمون آن را باور نکند، در امتحانات مردود می‌شود، فرزندانش می‌میرند و به بلاهای دیگری گرفتار می‌شود. اینان با پخش این دروغ‌ها و خرافات، دانشجویان را از مطالعه و درس خواندن دور و پریشان می‌کنند. از این رو، به رونویسی تعداد بیشتری از اوراقی که باور کرده‌اند که موفقیت فقط از سوی آن به سراغشان می‌آید، می‌پردازند. اگر بعد از تلاش بسیار در امتحان مردود شوند در دین شک می‌کنند و دینداران را خوار می‌شمارند، در صورتی که دینداران از این بدعت‌ها و خرافه‌ها بیزار هستند.

کوتاه سخن آن که توصیه‌ی ما به کسی که کارش مشکل شد و برای رسیدن به خیر، راه یافته‌نشده، این است که در دعا و زاری و تضرع بکوشد و فقر و ناتوانی و بیچارگی خویش را در پیشگاه پروردگار اظهار کند و عبادت فروتنانه‌ی خویش را به پروردگارش عرضه کند و امیدوار باشد که پروردگار او را به بهترین و هدایت‌یافته‌ترین راه، رهنمون خواهد شد.

از شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمته الله نقل می‌کنند که هرگاه حکم مسئله‌ای بر او پوشیده می‌ماند و درست و نادرست آن برایش مشخص نمی‌شد، به پروردگار پناه می‌برد و او را التماس و زاری می‌کرد. گاهی به بعضی از مساجد قدیمی در بیابان پناه می‌برد و خود را به زمین می‌انداخت و پیشانی بر خاک می‌سایید و زبونی و فروتنی و خاکساری خویش را به پیشگاه پروردگار یکتا عرضه می‌کرد و می‌گفت:

«یا معلم ابراهیم علمنی، یا مفهم سلیمان فهمنی»

«ای معلم ابراهیم به من تعلیم ده. ای فهمانده‌ی سلیمان به من بفهمان.»

همینطور ادامه می‌داد تا خداوند مشکل او را حل می‌کرد و دری در برابرش می‌گشود؛ چرا که خداوند بسیار گشایشگر مشکل‌ها و بس داناست. می‌گفت: گاهی ذهنم در برابر مسئله‌ای یا چیزی یا حالتی که بر من مشکل بود، قفل می‌شد و حالت ایستایی پیدا می‌کرد؛ پس هزار بار یا بیشتر و کمتر از خداوند طلب مغفرت می‌کردم تا زمانی که خداوند به من شرح صدر می‌داد و ابهام آنچه که بر من پیش آمده بود، رفع می‌شد.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«أعجز الناس من عجز عن الدعاء وأبخل الناس من بخل بالسلام»^(۱).

«ناتوان‌ترین انسان کسی است که از دعا ناتوان شود و بخیل‌ترین انسان کسی است که از سلام دادن دریغ کند».

نیز رسول خدا ﷺ فرموده است:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْتَجِيبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَالْكَرْبِ فَلْيُكْثِرِ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ»^(۲).

«هرکسی دوست دارد که خداوند به هنگام سختی‌ها و مصیبت‌ها دعایش را اجابت کند، باید به هنگام خوشی به کثرت دعا کند».

(۱) - آلبانی، سلسله الأحادیث الصحیحة (۶۰۱).

(۲) - همان، شماره (۵۹۳).

بعد از استخاره چه باید کرد؟

استخاره کننده بعد از آن سه کار بایست انجام دهد:

- ۱- کاری را که قبلاً به آن تمایل و شرح صدر پیدا کرده انجام دهد؛
- ۲- حتی اگر به موردی خاص قلباً تمایل و شرح صدر نداشت، باز هم آن را انجام دهد؛
- ۳- اگر بین انجام دو کار دودل بود، مجدداً نماز بگزارد و استخاره کند و چنان خشوع و فروتنی کند و اصرار ورزد که هر جزئی از اجزای بدنش به خداوند تعلق پیدا کنند.

بخاطر داشته باشیم که ربط خواب با استخاره اشتباه است، و باید برای اصلاح و تصحیح آن اقدام شود. این اعتقاد عوامانه که استخاره حتماً در شب پیش از خواب باشد تا آنچه را که نیت کرده در خواب ببیند و خیر را از شر بشناسد، اعتقادی نادرست و بی پایه است؛ چرا که اساس شناخت خیر از شر و آنچه که لازم است بعد از استخاره انجام دهد، خود از عبارات دعا مشخص است. یعنی ما از خداوند خیر و خوبی می خواهیم و از او طلب می کنیم که خیر را برایمان آسان و خجسته گرداند و دلهایمان را به آن خشنود سازد و در قسمت شر از خداوند می خواهیم که آن را از ما دور سازد و ما را نیز از آن دور سازد و همیشه ما را به سمت خیر هدایت و راهنمایی کند، لذا بعد از استخاره به انتظار هدایت و حصول توفیق نشستن از جانب خداوند، آرمان و آرزوی ما است؛ شریعت هم همین قدر برای ما آورده است و مجاز نیستیم که بر آن چیزی دیگر بیفزاییم.

نایست روزنه ای برای نفوذ شیطان به دلهایمان بگشاییم تا از سوی آن ما را مورد هجوم قرار دهد و با وسوسه ها و نیرنگ هایش تخم فساد و باورهای نادرست را در اذهان ما بکارد. خداوند رحمت کند کسی را که گفته است: «کمال خیر و برکت فقط در پیروی از پیشینیان است و کمال شر و بدی فقط در غوطه ورشدن در بدعت ها و خرافه های پسینیان است».

خداوند سبحان می فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [حشر: ۷].

«چیزهایی را که پیامبر برای شما آورده است اجرا کنید و از چیزهایی که شما را از آن باز داشته است دست بکشید و از خدا بترسید که خدا عقوبت سختی دارد.»
از اینروست که رسول خدا ﷺ ما را از بدعت گذاری سخت منع کرده و فرموده است که بدعت گذاری از بدترین امور است. همیشه می گفت و مرتب در هر خطبه و درسی می فرمود:

«وإن شر الأمور محدثاتها، وكل محدثة بدعة، وكل بدعة ضلالة، وكل ضلالة في النار»^(۱).
«بدانید که بدترین امور چیزهای جدید در دین هستند و هر پدیده‌ی جدیدی [در دین] بدعت است و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش جهنم است.»

پرسش و پاسخ

۱- اگر برای کسی مشکلی پیش آمد و خواست در باره‌ی آن استخاره کند و وقت هم آنقدر نبود که بتواند هم نماز بگذارد و هم دعا کند، یا در حال سیر و سفر بود و وضو نداشت، آیا در چنین شرایطی دعای استخاره را بدون نماز می تواند بخواند؟
ج: اگر در حال سفر بود و نمی توانست از ماشین یا قطار و... پیاده شود، او می تواند با اشاره نماز بگذارد، سپس دعای استخاره‌ی را بخواند. اگر وقت تنگ بود و نماز گزاران و دعا باهم ممکن نبود، فقط به دعا اکتفا کند. اگر وضو نداشت و وضو گرفتن هم ممکن نبود یا به خاطر تنگی وقت یا بنابر علتی دیگر شرایط وسیله‌ی نقلیه هم طوری بود که نمی توانست نماز بگذارد، بدون نماز دعا کند. چون به اندازه‌ی توانش تلاش و عمل کرده است و خداوند به چیزی که در توان ما نیست، فرمان نمی دهد. اکنون دانستید که دعای

(۱) - نسایی، ج ۳ / ۱۸۸؛ به شماره‌ی: (۱۵۷۸).

استخاره و نماز برای آن، سنت است و درجه‌ی سنت هم پایین‌تر از فرض است، از اینرو، گزاردن نماز سنت داخل سواری، حتی اگر به سمت غیر قبله حرکت می‌کرد، جایز است. و به جای قیام هم می‌تواند بنشیند. مسلماً اگر این عمل را در فرایض بدون عذر انجام دهد نمازش باطل می‌شود. والله اعلم

۲- اگر کسی دعای استخاره را حفظ نبود چگونه استخاره کند؟

ج: با هر لفظی که می‌تواند از خداوند طلب خیر کند و نیازش را نام ببرد. اگر بگوید: «اللهم خیر لی واخیر لی» بار الها خیر را به من عطا کن، خیر را برایم برگزین «واقدر لی الخیر حیث کان» خیر هر کجا که باشد آن را برایم میسر و مقدور گردان، بازهم درست است. خداوند قرائت سوره‌ی فاتحه و آیات دیگری را که خواندن آن در نماز واجب است، از ذمه‌ی افراد ناتوان ساقط کرده است و به جای آن می‌تواند تسبیح بخواند، حضرت ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند:

«إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، وَمَا نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^(۱).

«وقتی شما را به انجام کاری امر می‌کنم، آن را به اندازه‌ی توان‌تان انجام دهید و از آنچه که شما را باز می‌دارم از انجام آن دست‌نگه دارید».

آن شخص در این صورت هم به اندازه‌ی توانش عمل کرده است.

۳- شخصی دعای استخاره را بعد از نماز استخاره، بدون این که حمد و ثنای خدا گوید

و یا بر رسول صلوات بفرستد، می‌خواند، آیا این حد برایش کافی است؟

ج: اصل این است که در آغاز و پایان هر دعایی، دعاکننده حمد و ثنای خدا گوید و بر

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صلوات بفرستد؛ چنانکه علی رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند:

«کل دعاء محبوب حتی یصلی علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم»^(۲).

«هیچ دعایی پذیرفته نمی‌شود، تا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درود فرستاده نشود».

(۱)- ترمذی سندش ضعیف است. این روایت را با وجود ضعف سندش برای افراد ناتوان بدین خاطر

پیشنهاد کردم که امام احمد می‌گوید: حدیث ضعیف نزد من از رأی رجال بهتر است.

(۲)- مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۶۰؛ سلسله الاحادیث الصحیحة، شماره‌ی (۲۰۳۵).

از سوی دیگر به خاطر تشابه با مؤمنانی که در بهشت هستند، ستایش کردن خدا در دعا مناسب است. خداوند از آنان خبر می‌دهد که می‌گویند:

﴿وَأَخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [یونس: ۱۰].

«و ختم دعا و گفتارشان این است: ستایش پروردگار جهانیان را سزااست.»

در روایتی دیگر آمده است:

«كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِالْحَمْدِ لِلَّهِ فَهُوَ أَقْطَعُ»^(۱).

«هر کاری که با الحمد لله آغاز نشود، دم بریده و ناقص خواهد بود.»

امام نووی رحمته می‌گوید: علماء بر استحباب گفتن الحمد لله و صلوات بر پیامبر در آغاز و پایان دعا اتفاق دارند، آثار و روایت در این باره زیاد و مشهورند. در باره‌ی دعای استخاره می‌گوید: آغاز دعای استخاره و ختم آن با الحمد لله و صلوات بر رسول الله ﷺ، مستحب است.

تنها چیزی که در باره‌ی استخاره تأکید شده است نماز استخاره است. اگر نماز استخاره را خواند، گویا به امر مطلوب جامه‌ی عمل پوشانده است؛ چون در سیاق حدیث استخاره، ذکری از ثنا و حمد برای خدا و درود بر پیامبر اکرم نیست. شاید بدین سبب در دعای استخاره از حمد و ثنا و درود یادی نکرده است که در نماز استخاره به اندازه‌ی کافی ثنا و حمد و سلام و درود وجود دارد و به همان بسنده کرده است، یا عدم ذکر آن به خاطر دلایلی عمومی است که مشروعیت ثنا و حمد و صلوات بر رسول الله ﷺ در هر دعایی از آنها افاده می‌شود. دیدگاه امام نووی متکی به همین دلیل اخیر است. فتوای شیخ عبدالعزیز بن باز رحمته نیز همین است. من نیز این حدیث پیامبر را ترجیح می‌دهم: رسول اکرم ﷺ به ابویوب انصاری رضی الله عنه فرمود:

«اَكْتُمِ الْخِطْبَةَ، ثُمَّ تَوَضَّأْ فَأَحْسِنْ وُضُوءَ، ثُمَّ صَلِّ مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكَ ثُمَّ اِحْمَدِ رَبَّكَ وَمَجِدَّهُ»

«امر خواستگاری را در قلبت پنهان کن، سپس وضوی کامل بگیر، آنگاه هر چند که

خداوند میسر کرده است نماز بگزار، سپس به حمد و تمجید پروردگارت پرداز»

(۱) - رک: نووی، الاذکار، روایت مرسل است.

سپس بگو:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ»^(۱).

«خدایا تو می‌تونی و من نمی‌توانم، تو می‌دانی و من نمی‌دانم، تو داننده‌ی غیب‌ها

هستی.»

اگر روایت فوق صحیح باشد بر مشروعیت ثنا و حمد برای خدا بعد از نماز و پیش از استخاره صراحت دارد. والله اعلم.

۴- گروهی می‌خواهند از خداوند به صورت دستجمعی در باره‌ی امری طلب خیر کنند و همگی نماز استخاره را با جماعت می‌گزارند، آیا این کارشان صحیح است؟

ج: نماز استخاره و نوافل دیگر، جز مؤکده، با جماعت جایز است مشروط بر آن که بر انجام آن دلیلی باشد، مانند نماز تراویح.

امام بخاری در کتاب گرانسنگ خویش الجامع الصحیح بابی تحت عنوان «صلاة النوافل جماعة» بسته است. برای اثبات و تأیید جواز نوافل به صورت جماعت حدیث عتبان بن مالک را ذکر کرده است که او از رسول خدا ﷺ دعوت می‌کند در مکانی از خانه‌اش نماز بگزارد، تا برای او مسجد باشد. عتبان بن مالک می‌گوید: مکانی را که دوست داشتم در آنجا نماز بگزارم، به رسول خدا ﷺ نشان دادم و رسول خدا ﷺ در آن مکان ایستاد و الله اکبر گفت و ما پشت سر او صف بستیم. دو رکعت نماز نفل گزارد، سپس سلام داد و ما هم سلام دادیم. نیز ثابت شده است که آن حضرت ﷺ در خانه‌ی ام سلیم نماز گزارد و ام سلیم و فرزندش انس بن مالک پشت سر او اقتدا کردند.

امام مالک رحمته روایتی در کتاب المؤطأ ذکر می‌کند که حضرت عمر رضی الله عنه نماز چاشت را با غلام خودش به صورت جماعت گزارده است. مثل همین روایت را امام شاطبی در الاعتصام ذکر کرده است.

(۱) - امام احمد، طبرانی و ابن حبان. در سند حدیث عبدالله لهیعه وجود دارد. نام برده مختلف فیه است. امام احمد حدیث را با سندی دیگر روایت کرده است که تمامی رجال آن ثقه هستند. الفتح الربانی، ج ۵، ص ۴۹، مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۸۰.

وی افزوده است که اگر کسی گاهی در خانه‌اش نمازهای نفل را به صورت جماعت بگذارد هیچگونه اشکالی ندارد، همچنین از امام مالک جواز نمازهای نافله به صورت جماعت روایت شده است به شرطی که برای این کار اعلام عمومی نشود و مردم را برای آن دعوت نکنند.

امام نووی می‌گوید: ^(۱) نمازهای نافله بر دو قسم هستند:

۱- نمازهایی که سنت است آنها را با جماعت بگذارند، همانند نمازهای عیدین، کسوف، استسقاء و نماز تراویح، ما در نمازهای نافله‌ی دیگر مانند سنت‌های راتبه (مؤکده) همراه فرائض، نماز چاشت و نفل‌های مطلق برای آنها جماعت مستحب نیست، اگر اینها با جماعت گزارده شوند جایز است و نمی‌توان آن را مکروه نامید.

امام شافعی رحمته در دو کتاب مختصر البویطی و الربیع، تصریح کرده است که گزاردن نمازهای نفل به صورت جماعت هیچ اشکالی ندارد. دلیل جواز نمازهای نافله به صورت جماعت احادیث فراوانی است. در ادامه‌ی سخنانش می‌افزاید: طبق روایت ابن عباس، انس بن مالک، ابن مسعود و حدیثه ثابت است که اصحاب با پیامبر خدا نماز نافله را جماعت گزارده‌اند. همه‌ی روایات مزبور در صحیحین [بخاری و مسلم] موجودند، جز حدیث حدیثه که در مسلم است.

از خلاصه دلایل گذشته، چنین استنباط می‌شود که نماز استخاره به صورت جماعت، جایز است. گرچه به صورت انفرادی بهتر است. چه در حدیث استخاره صیغه‌ی فرد به کار رفته است:

«إِذَا هُمْ أَحَدُكُمْ بِالْأَمْرِ فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ»

می‌بینیم نگفت: إذا هممتم بالأمر فاركعوا، وقتی تصمیم کاری را گرفتید نماز بخوانید. افزون بر آن، هیچ روایتی از صحابه نیامده است که نماز استخاره را به صورت جماعت گزارده باشند. والله اعلم.

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم

(۱)- المجموع شرح المذهب، ج ۴، صص ۵-۵۵.

گلچینی از تشویق‌های پیامبر ﷺ در مورد دعا

رسول اکرم ﷺ فرموده است: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ»^(۱).

«دعا عین عبادت است».

سپس تلاوت فرمود:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ

جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰].

«پرورگار شما می‌گوید: مرا به فریاد بخوانید تا از شما بپذیرم، کسانی که خود را بزرگتر از آن می‌دانند که مرا به فریاد خوانند یقین بدانند خوار و پست داخل دوزخ خواهند شد».

رسول خدا ﷺ فرموده است:

«لَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الدُّعَاءِ»^(۲).

«هیچ چیزی نزد خداوند از دعا گرامی‌تر نیست».

نیز فرموده است:

«إِذَا تَمَنَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَكْثِرْ فَإِنَّمَا يَسْأَلُ رَبَّهُ»^(۳).

«هرگاه یکی از شما چیزی آرزو کرد و از خداوند خواستار چیزی شد باید زیاد بخواهد، چون او از پروردگارش سؤال می‌کند».

در روایتی دیگر آمده است:

«إِذَا سَأَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَكْثِرْ فَإِنَّمَا يَسْأَلُ رَبَّهُ»^(۴).

(۱) - به روایت ترمذی. حدیث صحیح است.

(۲) - ترمذی، امام احمد، بخاری در الادب المفرد. حدیث حسن است.

(۳) - طبرانی در الاوسط. رجال سندش صحیح هستند.

(۴) - سلسله الاحادیث الصحیحة بشماره (۱۳۲۵).

«هر وقت یکی از شما از خداوند چیزی سؤال کرد، باید زیاد سؤال کند، چون از پروردگارش سؤال می کند».

حضرت انس رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که آن حضرت فرمود:
 «لَيْسَ أَلْأَحَدُكُمْ رَبُّهُ حَاجَتُهُ أَوْ حَوَائِجِهِ حَتَّى يَسْأَلَهُ شَيْعَ نَعْلِهِ إِذَا انْقَطَعَ حَتَّى يَسْأَلَهُ الْمَلْحُ»^(۱).

«حتماً شما نیاز و یا همه‌ی نیازهایتان را از پروردگارتان مسئلت کنید. حتی بند کفش تان را هنگامی که قطع شود، از او سؤال کنید و حتی نمک را از او مسئلت کنید».

حضرت عایشه رضی الله عنها می گوید:

«سَلُوا اللَّهَ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى الشَّيْءِ فَإِنَّ اللَّهَ إِنْ لَمْ يَسِّرْ لَمْ يَتَسَّرْ»

«از خداوند هر چیزی که نیاز دارید سؤال کنید، حتی بند کفش را، زیرا اگر خداوند آن را فراهم نکند میسر نخواهد شد».

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

«مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ يَغْضَبْ عَلَيْهِ»^(۲).

«هر کس از خداوند مسئلت نکند حتماً بر او خشم خواهد گرفت».

حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ»^(۳). «بهترین عبادت، دعا است».

اسامه بن زید رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

«سَلُوا اللَّهَ عِلْمًا نَافِعًا وَتَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ»^(۴).

«از خداوند علم سودمند مسئلت کنید و از علم غیر سودمند به او پناه برید».

(۱) - به روایت بزار. رجال او رجال صحیح هستند به جز یسار بن حاکم که او نیز ثقة است. مجمع الزوائد،

ج ۱۰، ص ۱۵.

(۲) - ترمذی، بخاری در الأدب المفرد، ابن ماجه. درجه‌ی حدیث حسن است.

(۳) - آلبانی، سلسله الأحادیث الصحیحة، (۱۵۷۹).

(۴) - همان بشماره (۱۵۱۱).

حضرت عباده بن صامت رضی الله عنه می گوید: رسول اکرم ﷺ فرموده است:
 «مَا عَلَى الْأَرْضِ مُسْلِمٌ يَدْعُو اللَّهَ بِدَعْوَةٍ إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ إِيَّاهَا أَوْ صَرَفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا مَا لَمْ يَدْعُ بِمَائِمٍ أَوْ قَطِيعَةٍ رَحِمٍ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ إِذَا نُكِرَ. قَالَ: اللَّهُ أَكْثَرُ»^(۱).
 «هر مسلمانی در روی زمین از خداوند چیزی مسئلت کند، قطعاً به خواسته‌های وی ترتیب اثر خواهد داد، یا مشکلی همانند آن را از او دور خواهد کرد، به شرطی که دعایش منجر به گناهی و یا باعث قطع پیوند خویشاوندی نشود، یکی از حاضرین گفت: در این صورت بیشتر می‌خواهیم. فرمود: خداوند متعال هم بیشتر از آن می‌بخشد و بیشتر اجابت می‌کند».

حضرت عایشه رضی الله عنها می گوید از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود:
 «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ فِي سُجُودِهِ، وَإِذَا قَامَ يُصَلِّي فِي ثُلْثِ اللَّيْلِ الْآخِرِ، فَإِنْ اسْتَطَعَتْ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَذْكُرُ اللَّهَ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ فَكُنْ»^(۲).
 «در سجده و همچنین در ثلث آخر شب بیش از هر زمان دیگر بنده با پروردگار خویش نزدیک است. اگر می‌توانستی از کسانی باشی که در این لحظه به ذکر و نیایش خدا می‌نشینند، پس از آنان باش».

حضرت ابودرداء رضی الله عنه می گوید: رسول اکرم ﷺ می‌فرمود:
 «دَعْوَةُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ مُسْتَجَابَةٌ، عِنْدَ رَأْسِهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِهِ كَلَّمَ دَعَا لِأَخِيهِ بِخَيْرٍ، قَالَ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ: آمِينَ وَلَكَ بِمِثْلِ»^(۳).
 «دعای مسلمان برای برادر مسلمانش در غیاب او پذیرفته خواهد شد و بالای سر او فرشته‌ای مأمور است که هرگاه برای برادر خودش دعای خیر کند آن فرشته‌ی مأمور می‌گوید: آمین (قبول باشد) و برای خودت همچنین باد».

(۱) - ترمذی، امام احمد در مسند، حدیث صحیح است.

(۲) - ترمذی، ابن خزیمه آن را صحیح دانسته است، نسایی، حاکم، جامع الاصول، ج ۴، ص ۱۴۴.

(۳) - صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۱۷، ص ۵۰.

پایان

آنچه گذشت، مروری سریع بود که با نماز و دعای استخاره پشت سر نهادیم. اما دریغاً که بسیاری از مسلمانان این دو مورد را ترک کرده اند.

اینان متأسفانه چهره‌ی پاکیزه‌ی شرع را با عادت‌ها و باروهایی که خدا و رسولش حرام کرده اند، آلوده ساخته اند.

در این مرور گذرا، مشاهده کردید کسانی را که از سنت پاک رسول خدا روی گردانند و به دنبال کاهنان، ساحران و شعبده‌بازان حرکت می‌کنند، پس زیان بزرگی می‌بینند.

دیدید که خواب‌ها و رؤیاها هیچ وقت بر مبنای شریعت و احکام نبوده و نیستند. این مسئله‌ی مورد اتفاق علمای مشهور و قابل اعتماد است.

در باره‌ی قرائت در نماز دانستید که هر مقداری از قرآن بعد از سوره‌ی فاتحه در نماز استخاره بخواند نیز درست است و قبل از همه چیز، روزی حلال باید مد نظر باشد. حضور قلب نیز الزامی است. سپس تجرد و یکسویی از حلو و قوه‌ی خویش و تبرا و دوری از هوای نفس و خواسته‌های آن، سپس استقبال قبله و تضرع و زاری و فروتنی و دل شکستگی و تکرار و اصرار در دعا خوب و پسندیده است.

همیشه زبانت را عادت بده که «یا رب» ورد آن باشد؛ چرا که خداوند دارای لحظات و ساعاتی است که در آن سؤال هیچ سؤال‌کننده‌ای را رد نمی‌کند و آرزومندی را ناامید نمی‌گرداند.

این است یافته‌های بنده در باره‌ی استخاره. از خداوند مسئلت می‌کنم که به بنده در برابر این رساله پاداش عنایت کرده و برای خواننده‌اش سودمند گرداند. اگر در آن خطا و اشتباهی است از جانب من و شیطان است و اگر در آن صوابی هست به خاطر توفیق و پشتیبانی خداوند سبحان است.

تنها او است هدایت گر به حق و به راه راست و صراط مستقیم. بی شک او بهترین دوست و یاور است. درود و سلام خداوند بر بنده اش خاتم پیامبران محمد ﷺ باد. سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

دعا

حضرت حذیفه بن یمان رضی الله عنه می فرماید: بر مردم دورانی خواهد آمد که هیچکس در آن نجات نمی یابد، مگر کسی که دعایی مانند آدم غرق شده در آب، دعا کند.

«اللهم قد كثر الفساد في البر والبحر، وقل من يعرفك في الشدة والرخاء، ومن يدعوك وحدك في السراء والضراء، اللهم تب علينا ولا تملكننا بما صدر منا ولا تعذبنا بما فعل السفهاء منا»^(۱)

«بار الها! فساد در خشکی و دریا به اوج خود رسیده است و اندکند کسانی که تو را در سختی و خوشی بشناسند و اندکند کسانی که تنها تو را در خوشی و ناخوشی فرا خوانند. بار الها! به ما توفیق توبه عنایت کن و توبه‌ی ما را پذیرا باش و ما را به خاطر آنچه مرتکب شده ایم هلاک مگردان و به خاطر کارها و خطاهای نادانان، ما را عذاب مده.»

«والسلام»

(۱) - صفة الصفوة، ج ۱، ص ۳۱.

منابع مؤلف

۱	قرآن کریم	
۲	تفسیر القرآن الکریم	ابن کثیر
۳	الجامع لأحكام القرآن	القرطبی
۴	زاد المسیر	ابوالفرج ابن الجوزی
۵	روح المعانی	علامه آلوسی
۶	فتح الباری	حافظ ابن حجر عسقلانی
۷	صحیح مسلم با شرح نووی	امام نووی
۸	مختصر صحیح مسلم	منذری
۹	عون المعبود	مبارکپوری
۱۰	جامع الأصول	ابن اثیر
۱۱	عارضه الأحوذی شرح ترمذی	ترمذی
۱۲	الترغیب والترهیب	منذری
۱۳	مجمع الزوائد	هیشمی
۱۴	مسند الشهاب	قضاعی
۱۵	المغنی	ابن قدامة المقدسی
۱۶	المحلی	ابن حزم اندلسی
۱۷	الفتاوی	امام ابن تیمیه
۱۸	المجموع شرح المهدب	امام نووی
۱۹	مدارج السالکین	ابن القیم الجوزی
۲۰	الجواب الکافی	ابن القیم الجوزی
۲۱	جلاء الأفهام	ابن القیم الجوزی

۲۲	جامع العلوم والحکم	ابن رجب الحنبلی
۲۳	سلسلة الأحادیث الصحیحة	علامه آلبنی
۲۴	الاعتصام	امام شاطبی
۲۵	الموافقات	امام شاطبی
۲۶	نیل الأوطار	امام شوکانی
۲۷	شأن الدعاء	الخطابی
۲۸	فقه السنة	سید سابق
۲۹	الدين الخالص	محمود خطاب السبکی
۳۰	وصایا الرسول	طه عقیفی
۳۱	الفقه الواضح	محمد بکر اسماعیل
۳۲	حلیة الأولیاء	ابونعمین اصفهانی
۳۳	الفوائد	ابن القیم الجوزی
۳۴	فقه العبادات	استاد حسن ایوب
۳۵	علاج الأمور السحر من الشریعة الإسلامیة	ابوبکر حنبلی

از دیرباز برای تشخیص خوب یا بد بودن کاری که تصمیم به انجام آن گرفته شده، روش‌های خاصی به کار می‌رود. امروزه فال حافظ و فال قهوه و استخاره گرفتن با قرآن از شیوه‌های متداول در میان مردم است. بدیهی است که این شیوه‌ها نمی‌توانند سرنوشت ما را رقم بزنند و یا ما را نسبت به وضعیت تصمیمی که گرفته ایم، آگاه کنند.

بهترین شیوه‌ای که در این باب از پیامبر ﷺ به ثبوت رسیده، استخاره است. چه خوب است به جای شیوه‌های خرافی استخاره، این شیوه که هم خردمندانه است و هم با موازین شرعی مطابقت دارد، در زندگی ما رایج شود.

نوشتار کم‌حجم اما آموزنده‌ای که پیش روی دارید، با همین هدف فراهم آمده است.